

تولی و تبری اساس توحید

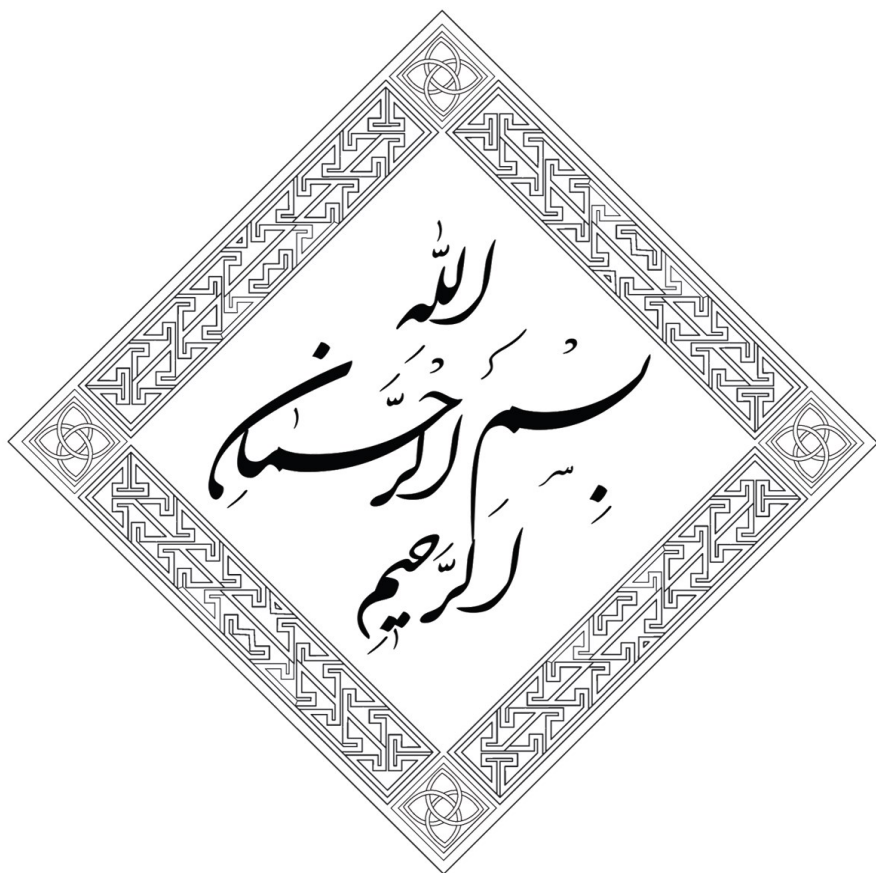
حضرت آیۃ اللہ حیدر تربتی کربلائی

تولی

وتبری

اساس توحید

حضرت آیۃ اللہ حیدر تربتی کربلائی



تقديم

به پیشگاه گرامی

نعم الجنين ، كنز الأمير

نخست شهيد مظلوم ولايت

نشكفته غنچه پر پر شده ی آل محمد

ثالث أسباط المصطفى ، بضعة الزهراء

أخو العقيلة الحوراء زينب وأُمّ كلثوم ورقية

محسن بن عليّ وفاطمة صلوات الله وسلامه عليهم

و غنچه بی سر گلستان سران برنی باطن قرآن حسین

عليّ الأصغر رضیع الحسین بن عليّ وفاطمة عليهم السلام

امید است قبول حضرت ایشان افتد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِذْ أَخَذَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ
بَيْنِ مَا يَشَاءُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ
يَلْعَنُفُمُ الْآلِ الْغُورَ».

بی گمان کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده ایم، پس
از آن که در کتاب الهی برای مردم توضیح داده ایم کتمان می کنند، الله
(تعالی) آن ها را لعنت کرده و همه لعنت کنندگان (از جنّ و انس و ملک
و...) نیز آن ها را لعنت می کنند.

سوره (۲) آیه ۱۶۰.

فهرست مطالب

مقدمه

۷

جایگاه ولایت و برائت در دین

۹

دین و شریعت جز ولایت و برائت نیست

۱۶

ولایت و برائت دو واجب شرعی

توئی و تبّری، میزان و معیار دین حق یعنی تشیع

۱۷

حدود ایمان

۱۹

توئی و تبّری شرط قبول اعمال

حدّ توئی و تبّری

۲۰

توئی

۲۲

برخی از آیات توئی

۲۳

چه کسانی را دوست نداریم؟

۲۴

دلالت و معنای آیه مودّت

۲۵

تبّری

۲۷

برخی از آیات تبّری

۲۹

مَجُوزُ لَعْنٍ چیست؟

۳۲

لعن و تبّری از دشمنان اهل بیت نبوّت در قرآن

خودداری از لعن مستحقّ لعن

۳۵

از چه کسانی بیزار باشیم؟

۳۶

۳۹	روایات درباره آن دو ظالم
۴۵	الله و رسول الله و آل الله از آن دو بیزارند
۴۷	تبزّی ساکنان عالم بالا از آن دو...
	تبزّی از فلانی و فلانی و ... محض اسلام است
۴۹	دوستی ظالم
۵۰	توَلّی و تبزّی نمودن رسول الله در خطبه غدیریّه
	شیعه فاطمی چون او در هر نماز ...
۵۱	زهراى اطهرالگوی رهبر
	تبزّی امام صادق پس از هر نماز واجب
۵۲	شجره ملعونه
	لعن و تبزّی از شجره ملعونه پس از هر نماز واجب
	از حقوق اهل بیت اطهار، تبزّی در نماز از ...
۵۵	تبزّی از غلات، فلاسفه و صوفیه
	غلو و غالی
۵۶	غلو = کفر و شرک
	تبزّی از غلات
۵۷	تبزّی از همه فرقه های صوفیه
۵۹	الحذر از برخی علماء
۶۰	تبزّی از اهل ریب و بدعت
۶۱	سه گروه هالک و سه طائفه ناجیه
۶۴	پی نوشت ها

مقدمه

نظر به این که «ولایت»، ایمان و محبت قلبی به الله و رسولان و امامان منصوب از جانب او، خاصه شجره طیبه محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین، اصلی ترین اصول دین است؛ و «برائت» که کفر قلبی به الوهیت غیر الله تعالی و کفر به باطل، طاغوت و ابلیس و دشمنی و بیزاری از آنان خاصه شجره ملعونه و اصول و فروع آنان است و مقدم بر «ولایت» و همراه با آن اصلی ترین اصول دین است؛

آغاز و انجام توحید و پرستیدن خدای یگانه، براساس ولایت و برائتی است که بیان گردید «لا إله إلا الله وحده لا شریک له».

«تولی» اظهار آن ایمان و محبت در ظاهر، صورت و احوال و افعال و اقوال در ظرف زمانی و مکانی مناسب است، فرع واجب «ولایت» و واجب است.

و «تبری» اظهار کفر به طاغوت و مصادیق آن و بیزاری از آنان در ظاهر، صورت و احوال و افعال و اقوال در ظرف زمانی و مکانی مناسب است، فرع بر اصل «برائت» است و واجب.

برای شیعه با بصیرت بدیهی است که براساس برهان های عقلی و نقلی دینی اسلامی باید به اهل «ولایت» ایمان و از دشمنان آنان «برائت» داشته باشد؛

و معرفت صحیح و کامل جز از الله تعالی و از طریق آل الله (محمد و آل محمد) علیهم صلوات الله به اهل ولایت و ذوات و صفات و احوال و افعال آنان و فروع ایشان و هم چنین دشمنانشان و ذوات و صفات و احوال و افعال و اقوال شجره خبیثه و فروع آنها حاصل نمی گردد.

لذا این جانب از دیرباز قصد جمع‌آوری گل‌هایی از بوستان قرآن کریم و عترت مطهره در این موضوعات را برای خود و مؤمنین داشتم، تا این که برخی از شاگردان فاضلم سؤالی را در این باره برایم مکتوب نمود و سبب تسریع این امر گردید و موفق به آن شدم، خدای سبحان جلّت عظمته و حضرات آل الله علیهم صلوات الله را شاکرم و امید قبول آن را از این کمترین موالی اهل بیت عصمت و طهارت دارم.

اللّٰهُمَّ الْعَن اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلٰى ذٰلِكَ

جایگاه ولایت، برائت، تولّی و تبرّی در دین

برائت - دشمنی نمودن و بیزاری از دشمنان الله و فرستادگان الهی در قلب می‌باشد.

ولایت - اعتقاد به وحدانیت الله تعالی و رسالت پیامبرانش و امامت و خلافت ائمه اطهار

علیهم السّلام پس از پیامبر، محبّت و طاعت از آنان در قلب است؛

اعتقاد به آن دو از ضروریّات دین - و نه مذهب - بوده یعنی از اصول دین است؛ (زیرا توحید و

نبوّت و امامت از اصول است و «تولّی» و «تبرّی» نیز از فروع این اصل است)؛

و ظهور آن دو به عمل جوارحی، از واجبات عینی فرعیه بوده و چون در شمار اصول دین است، و

بر هر مسلمان مکلفی واجب است که از روی ادلّه عقلیه قطعیه و نقلیه شرعیّه، بدان معتقد

باشد و درباره آن به قطع و علم رسیده باشد و تقلید جایز نیست.

اعتقاد به «ولایت» و «برائت» تنها در قلب کافی نیست بلکه در عمل نیز باید اظهار شود زیرا

«تولّی» «تبرّی» از واجبات عملی عینی می‌باشند، تعبّدی هستند و قصد قربت در آن دو شرط

و معتبر است بنابراین از اوجب واجبات عینی تعبّدی است زیرا یکی از پنج دعائم و ارکان و

اثافی اسلام است که هیچ ترخیصی در آن راه ندارد (ما نودیّ بشیءٍ کما نودیّ بالوَلایة) و

چون در عداد واجبات (یعنی نماز و روزه و حج و زکات) قرار گرفته پس واجب عینی است و چون

در شمار توحید و رسالت قرار گرفته، از اصول دین است و از این باب است وجوب زیارت

عاشوراء که در آن تولّی و تبرّی است و بدون قصد قربت باطل است، گاه واجب عینی و در

شرایطی کفای می گردد.

اظهار ولایت (یعنی توَلّی) و اظهار برائت (یعنی تَبَرّی) در جایگاه تَقیّه، حرام می گردد. «تَبَرّی»، «توَلّی» خالص و ناب است. اظهار و اقرار به توحید با «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شروع و با آن ختم می گردد، و آغاز آن تَبَرّی و نفی مطلق الوهیت و استقلال جزا لله تعالی و اثبات الوهیت و استقلال الله تعالی است.

رسالت و امامت نیز چنین است، همه جا توحید است، نفی رسالت جز رسول و نبی منصوب الهی و امامت جز امام منصوب است که تَبَرّی و توَلّی و توحید محض الهی و نفی جزا مر الله است. تَبَرّی یعنی کمال انقطاع از غیر الله و مظاهرش، و توَلّی یعنی تمسک به حبل الله (قرآن و عترت). غایت تَبَرّی رسیدن به «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» است.

«تَبَرّی» یعنی انقطاع از فقر و محتاج محض و رسیدن به غنی محض و مستقل قوی «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

تکمیل عقول و نفوس و رهایی از ظلمات و رسیدن به عالم انوار الهی به «تَبَرّی» و «توَلّی» تحقق می یابد.

«توَلّی» صحیح و خالص با «تَبَرّی» از غیر الله (به عنوان اله و در عرض او در ذات و صفات و شریک او در افعال) حاصل می گردد.

با «تَبَرّی» و «توَلّی» توحیدی است که دولت الله، آدم، عقل و نور بر وجود انسان حاکم می گردد و باطن و ظاهر او توحیدی شده و از انسانیت ارتقا یافته و به عالم ملکوت و بالاتر عروج می نماید، و با «تَبَرّی» و «توَلّی» شیطانی، دولت ابلیس، طاغوت، جهل، نفس، ظلم و ظلمات از انسانیت خارج و به درک اسفل السافلین و دوری از رحمت الهی می برد.

اللّٰهُمَّ العنْ أَوَّلَ ظالم ظلم حقَّ مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّآخِرَتابع له على ذلك / ۱۱

آغاز و انجام دینِ تَوَلّیِ الله و ارادات او و تَبَرّی از الوهیت جزاوست به نحو اطلاق، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

تَبَرّی و تَوَلّی اصل توحید است، و دین بدون آن دو دین حق نیست.

روح دین «تَوَلّی» و «تَبَرّی» است، زیرا از ضروریات دین و مسلّمات و محکّمات فرقه حقّه و ناجیه امامیه است. سعادت دنیا و عقبی نیز به تَوَلّی و تَبَرّی است. حیات و بقای تشیع در عالم دنیا به ولایت و برائت است هم چنان که در آخرت نیز سعادت بر همین محور استوار است.

همه دوستی، وحدت و اتحاد و زندگی مسالمت آمیز با نوع بشر، خُلق کافران و صوفیان و بهائیان و بودائیان و ... است و برترین امتیاز مؤمنین نسبت به کافرین و ظالمین، تَوَلّی اولیاء معصوم و تَبَرّی از دشمنان آنان است که سبب اتّحاد و یک پارچگی مؤمنین می گردد. همه دوستی و به همه چیز و همه کس و همه کارها نظر مثبت داشتن جاهلانه و مخالف فطرت توحیدی است.

همان جاهایی که تَوَلّی است، نفس تَوَلّی به اهل بیت، تَبَرّی از دشمنان آنان است، همان جاهایی که تَبَرّی است، نفس آن تَبَرّی، به جهت تَوَلّی به اهل بیت است و همین که تنها آنان را طریق اخذ معالم دین بدانیم، و همین که معرفت به آنان را موضوع در دین بدانیم، و بدانیم که دشمنان ایشان، زمام داران منصوب الهی نیستند، خود یعنی تَبَرّی از دشمنان آنها. بنابراین تَوَلّی و تَبَرّی ملازم یک دیگر هستند.

تَوَلّی اهل بیت و تَبَرّی از دشمنان آنان سبب صحّت و شرط قبول اعمال و اخذ برات آزادی در قیامت خواهد بود و از مصادیق تَوَلّی کامل در اذان و اقامه و دعای توجّه در اوّل نماز و در تشهد و سلام نماز و جاهای دیگری که در احادیث اهل بیت علیهم السّلام آمده این است که شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام به شهادت به توحید و رسالت، ضمیمه شود و در قنوت نماز، لعن و تَبَرّی از دشمنان اهل بیت. چنان که روایت شده است. ضمیمه گردد.

فرزهایی هم چون:

«سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَاكُمْ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَاكُمْ، ...».

در زیارت عاشوراء معروفه، و نیز فرازهایی نظیر:

«مُحِبٌّ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، ...».

در زیارت شریفه جامعه کبیره، دالّ بر لزوم تَوَلَّى وَ تَبَرَّى، نه تنها به قلب و زبان بلکه به اظهار و در عمل است.

انسان از لحاظ محَبَّت و مبغضت درباره یک شخص یا شخصیت، یکی از این سه حالت را داراست: یکم: دوست، دوّم: دشمن، سوم: بی تفاوت در دوستی و دشمنی. هنگامی که این انسان موظّف شد نسبت به شخص و یا شخصیتی دوست باشد، دیگر نمی تواند نسبت به او دشمن و یا بی تفاوت در دوستی باشد بلکه باید دوست او باشد و نسبت به او دشمن یا بی تفاوت نباشد. هم چنین است وقتی موظّف شد که دشمن باشد، این حقیقت دوستی و دشمنی است؛

بلکه باید نسبت به دوستان دوست هم دوست، و نسبت به دشمنان او نیز دشمن باشد و نه بی تفاوت و نسبت به دوستان دشمن هم دشمن و نسبت به دشمنان دشمن هم دوست باشد و نه بی تفاوت. این معنای کامل و حقیقی محَبَّت و مبغضت است.

ولایت و برائت به صیغه مجرّد می باشد و مقصود از آن اعتقادات قلبی است، و تَوَلَّى وَ تَبَرَّى که از باب تَفَعَّل است، به عنوان مفعول و به معنای عمل و اتّخاذ است.

تَوَلَّى وَ تَبَرَّى بر دو گونه است؛ اعتقادی و عملی: قبول و اعتقاد ولایة الله و برائت از اعداء الله از اصول دین و مسائل اعتقادی بوده و امری قلبی و جواهری است و تَوَلَّى وَ تَبَرَّى از فروع دین و در عمل و در شمار احکام می باشد که تابع اصول است.

اللَّهُمَّ العنْ أَوَّلَ ظالمِ ظالمِ حقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و آخرِ تابعٍ له على ذلك / ۱۳

بنابراین تَوَلَّى و تَبَرَّى اعتقادی همان قلبی و شعور است که از شعب اصول عقائد دین اسلام است، و تَوَلَّى و تَبَرَّى اضافه بر اعتقاد، ظهور در عمل و تظاهر و شعار است و آن جزء فروع عبادی دین است.

خلاصه: دو امر و دو حقیقت است، یکی ولایت و برائت، و دیگری تَوَلَّى و تَبَرَّى، اولی جزو امور قلبی و اصول عقائد است، و دومی از فروع عبادی دین محسوب می شود.

۱. حَبَّ و مَحَبَّتِ جوانحی و قلبی است نه عملی و جوارحی و به معنای دوستی است.

۲. تَحَبُّب و تَوَدُّد که تظاهر به حَبَّ قلبی است و نه صرف تظاهری محتوا که نفاق باشد یعنی تظاهر مَحَبَّتِ قلبی و اکتفا نمودن به مَحَبَّتِ درونی.

۳. ولایت مَحَبَّتی است خاص توأم با اعتقاد به سرپرستی و صاحب اختیاری محبوب.

۴. تَوَلَّى همان تظاهر به آن ولایت است یعنی جمع مَحَبَّت و تَحَبُّب و ولایت.

۵. تشییع که جامع تراست از تَوَلَّى زیرا در آن اضافه بر اعتقاد بر طاعت، پیروی و اطاعت عملی نیز می باشد.

اولین رتبه، امری قلبی صرف است.

چون به ظاهر جلوه کند به رتبه تَحَبُّب می رسد، و این عالی تر از اولی است.

زمانی که این مَحَبَّت با اعتقاد به سرپرستی محبوب توأم شود، ولایت شکل می گیرد که این ولایت، مرتبه عالی مَحَبَّت است.

زمانی که این ولایت به ظاهر جلوه کند، به رتبه عالی تری که تَوَلَّى باشد می رسد، که در این ولایت حَبَّ و تَحَبُّب و ولایت مندرج است.

اگر به مرتبه امتثال اوامر محبوب حاصل شده باشد، تشییع است که عالی ترین است.

و هر کدام از این ها معادل و مقابلی دارد:

۱. بغض و مبغضت، مانند حَبَّ و مَحَبَّت، امری قلبی و به معنی دشمنی و عدم بی تفاوتی نسبت به دشمن است.

۲. تبغّض و تعدّی، اظهار آن دشمنی به صورت حقیقی و واقعی است.

۳. برائت همان مبغضت همراه با اعتقاد به عدم سرپرستی و صاحب اختیاری دشمن است.

۴. تبرّی همان برائت است که به طور حقیقی اظهار گردد.

۵. تمردّ عملی است که از اعتقاد و اظهار حقیقی بالاتر است، تمامی چهار مرتبه پیشین در این رتبه که رتبه تمردّ عملی است مندرج و مجموع می‌باشد. بنابراین وقتی تبرّی به مرتبه عصیان عملی برسد، تمردّی که مقابل تشیّع است تحقّق می‌یابد.

آن‌چه از این دو (یعنی از ولایت و برائت) اعتقادی محض است از اصول دین، و آن‌چه عملی است از فروع آن اصل است؛ بغض و برائت از دشمن نه از دوست، از شعب اصول عقائد، و تبغّض و تبرّی از دشمن نه از دوست، از فروع آن می‌باشد.

هر یک از دو اصل و عدل در واقع از یک حقیقت خبر می‌دهند، در نتیجه، تمام اصل‌ها و عدل‌ها، همه و همه در یک اصل (تشیّع) یا در یک عدل (تمردّ) به لحاظ معنای جامع‌شان مندرج می‌باشند. و تمامی به یک امر واحد منتهی می‌گردد و تولّی و تبرّی که در واقع یک امر است، یک حقیقت بیش نیست و آن نسبت به شخص مورد نظر است که باید نسبت به او بُعد مثبت و نسبت به دشمن او بُعد منفی بگیریم، نسبت به او و دوستانش و دشمنان دشمنانش دوست باشیم، و نسبت به دشمنانش و دوستان دشمنانش دشمن باشیم، و لزوم تظاهر حقیقی به آن و طاعت ولیّ الله و عصیان دشمنان آن‌ها در قلب و دست و زبان (عمل قلبی و جوارحی) و (عمل دست و زبان و جوارحی) امری دینی و مطابق با فطرت سلیمه است.

تحقّق این امر، به معرفت نسبت به ذوات و صفات و احوال و اقوال محمد و آل محمد صلی الله علیهم، و نیز معرفت نسبت به ذات و صفات رذیله و عقاید باطل و اعمال قبیح و ظلم دشمنانشان بستگی دارد، بنابراین شناخت اولیاء الله و ائمّه معصومین و شناخت دشمنان آنان نیز واجبی است از اصول دین.

اللّٰهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَخْرَتَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ١٥

احادیث فراوانی دال بر تَوَلّیّ مُحَمَّد و آل مُحَمَّد و شیعیان نشان و تَبَرّی از دشمنان و ظالمین به آن ها و عدم تفکیک این دو از یک دیگر وجود دارد بدین ترتیب لازمه تَوَلّی (به معنی دوستی و پذیرش ولایت امام)، تَبَرّی است و به همین جهت است که تَبَرّی مقدّم بر تَوَلّی است؛ روایاتی نیز تصریح دارند که در باقی دعائُم اسلام و ارکان ایمان، ترخیصی هست لکن در ولایت و تَوَلّی و برائت و تَبَرّی هیچ ترخیصی نیست بنابراین گرد آمدن دوستی اهل حق همراه با اهل باطل، دوستی و پیروی حق همراه با دوستی و پیروی باطل امکان ندارد و حتی تصوّر آن نیز باطل است.

دین حق، شامل ولایت همراه با برائت است و به همین جهت است که تنها شیعه امامیه اثنی عشریه که ولایت را همراه با برائت دارد «فرقه ناجیه» است زیرا محبّت بدون برائت کامل نبوده و سودی ندارد و شرط صحّت و قبول اعمال نیز ولایت همراه با برائت است؛ در این راه، گروهی با بصیرت به معرفت امام معصوم رسیده اند و گروهی تقصیر کرده و گروهی دانسته جحد می کنند، گروهی نیز مستضعف هستند و تنها دسته اوّل ناجیه می باشند، جعلنا الله منهم.

در جایی که کسی مستضعف است، باید او را هدایت و ارشاد نموده و حجت را بروی تمام کرد. در برخورد با نواصب و دشمنان نیز باید اصل تقیّه را در عمل مراعات نموده و نیکو به انجام رسانید. هم چنین، در مشروعیت لعن کردن هیچ جای اشکالی نیست، نفرین کردن بر شخص ظالم و درخواست هلاکت او جایز است و لعنت کردن. که همان درخواست دوری آن شخص و محرومیت او از رحمت الهی است. همان مفهوم نفرین بر ظالم را دارد و بنابر آیات قرآن کریم و سنّت مطهّره معصومین و استعمال صحابه و مسلمانان، نه تنها در مشروعیت لعن کردن کسی که مستحقّ لعن است از کافرو ظالم و بدعت گذار و فاسق و دشمنان اهل بیت نبوّت و قاتلین آن ها اشکالی نیست؛ بلکه بنابر برخی از آیات و احادیث متعدّد که گذشت و نیز ذکر خواهد شد، وجوب آن بر هر مسلمان صحیح الاعتقادی مسلم است.

دین و شریعت جز ولایت و برائت نیست

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

آیا دین جز محبت و ولایت^۱ و پیروی خاندان عصمت صلوات الله علیه اجمعین و برائت از دشمنان آنان است؟

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر و سلمان و مقداد رضی الله عنهم، در شمار شرائع و شروط اسلام فرمودند:

«... وَ الْحُبِّ لِأَهْلِ بَيْتِي فِي اللَّهِ، وَ حُبِّ شِيعَتِهِمْ لَهُمْ، وَ الْبُغْضِ لِأَعْدَائِهِمْ، وَ بُغْضِ مَنْ وَالَاهُمْ، وَ الْعَدَاوَةِ فِي اللَّهِ وَلَهُ...»^۲

... و (از جمله شروط اسلام) دوستی اهل بیت من برای خدا و دوستی شیعیان آن‌ها به خاطر اهل بیت است، و بغض داشتن نسبت به دشمنان اهل بیت، و داشتن بغض کسانی که دشمنان اهل بیت را دوست بدارند، و دشمنی به خاطر الله و برای (رضای) اوست ...

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ، وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ، فَلَا دِينَ لَهُ»^۳.

هر که به خاطر دین، دوستی نکند و به خاطر دین، دشمنی نکند، دین ندارد.

ولایت و برائت دو واجب شرعی

امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث بیان شرائع دین فرمود:

«... وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ، وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ، وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ فَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَ وَ مَنَعُوا مِيرَاثَهَا وَ غَصَبُوهَا وَ زَوَّجَهَا حُقُوقَهُمَا، وَ هَمُّوا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا، وَ أَسَّسُوا الظُّلْمَ، وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ. وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِجٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ١٧
 النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ وَاجِبَةً، وَالْبَرَاءَةَ مِنَ الْأَنْصَابِ وَالْأَزْلَامِ
 أَيْمَّةِ الضَّلَالِ وَقَادَةَ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَاجِبَةً، وَالْبَرَاءَةَ مِنْ أَشَقَى
 الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقِ عَاقِرِ نَاقَةٍ ثَمُودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَاجِبَةً، وَالْبَرَاءَةَ مِنْ جَمِيعِ قَتْلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاجِبَةً، ...»^٤

... و دوستی اولیاء خداوند و پذیرش ولایت آنان واجب است، و بیزاری از دشمنانشان
 واجب است، و واجب است بیزاری جستن از کسانی که به آل محمد علیهم السلام ستم
 کردند و پرده حرمت آنها را دریدند و فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفتند و
 میراث او را از وی دریغ داشتند و حق او و همسرش را غصب کردند (به ناحق گرفتند)، و
 همت گماشتند که خانه اش را آتش بزنند، و بنیاد ستم را بنا نهادند، و حق او و شوهرش
 را غصب کردند، و سنت پیغمبر را دگرگون کردند. و بیزاری از عهدشکنان در جمل و
 ستم‌کنندگان در جبهه صفین و از دین برگشتگان نهروان واجب است. و بیزاری از
 بت‌ها و قارهای زمان جاهلیت و پیشوایان گمراهی و جلوداران ستم از آغاز تا انجام،
 همه واجب است. و بیزاری از شقی‌ترین اولین و آخرین؛ برادر پی‌کننده ناقه ثمود، کشنده
 امیرالمؤمنین علیه السلام واجب است. و بیزاری از همه قاتلین خاندان پیغمبر علیهم
 السلام واجب است ...

تَوَلَّى وَتَبَرَّى، میزان و معیار دین حق یعنی تشیع

قسمت اساسی زیارت عاشوراء برائت و بیزاری از دشمنان آل الله، بخشی از معرفه الله است.

ابوجمزه ثمالی از معرفه الله پرسید و امام محمدباقر علیه السلام در جواب فرمود:

«تَصَدِّقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ تَصَدِّقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْإِئْتِمَامُ بِهِ، وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ، هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^٥

(معرفت خداوند عبارت است از) تصدیق خداوند عزّوجلّ، تصدیق پیامبرش صلی الله علیه و آله، موالات حضرت علی علیه السلام، پذیرفتن امامت او و امامان هدایت علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان آنان به درگاه خداوند تعالی. خداوند عزّوجلّ این چنین شناخته می شود.

ولایت اهل بیت نبوّت و برائت از دشمنان آنان همراه با اعتقاد به توحید و نبوّت، از اصول دین است که مؤمن ناچار از اعتقاد به آن می باشد. ولایت بدون برائت نه عقلی است و نه شرعی و کمال دین به آن دو است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ؛ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ، تَوَالِي وَلِيِّ اللَّهِ، وَ تَعَادِي عَدُوِّ اللَّهِ».^۷

بی گمان محکم ترین دست آویز ایمان؛ دوستی (قلبی) در راه (رضای) الله، و دشمنی (قلبی) در راه (رضای) الله، و اظهار دوستی با دوست الله و اظهار دشمنی با دشمن الله است.

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود:

«كَمَالُ الدِّينِ وَلَا يَتَنَا، وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا».^۸

کمال دین ولایت ما (اهل بیت نبوّت)، و بیزاری از دشمنان ما است.

در بیان امام محمد باقر علیه السلام است:

ولایت اهل بیت نبوّت و برائت از دشمنان آنان، (بخشی) از دین محمد و آل محمد صلی

الله علیهم اجمعین است.^۹

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا، وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّنَا، ...».^{۱۰}

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ١٩

هیچ پیامبری به پیامبری برگزیده نشد مگر به سبب (ایمان و همراه با پیام) قبول ولایت ما (اهل بیت) و برائت از دشمنان ما،

در بیان امام جعفر صادق علیه السلام، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و برائت از دشمنان آنان از اجزای اصلی ایمان است.^{۱۱}

حدود ایمان

در حدیث صحیحی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که از حضرت درباره حدود ایمان پرسیدند، امام علاوه بر شهادت به توحید و رسالت خاتم الانبیاء و انجام فرائض چون نماز و زکات، فرمودند:

«شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَصَلَوَاتُ الْخَمْسِ، وَأَدَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحُجُّ الْبَيْتِ، وَوَلَايَةُ وَلِيِّنَا، وَعَدَاوَةُ عَدُوِّنَا، وَالْدُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ».^{۱۲}

گواهی دادن به این که خدای جزا الله نیست، و این که محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست و نیز اقرار نمودن به آن چه او از جانب خداوند آورده است، و (برپا داشتن) نمازهای پنج گانه و پرداخت زکات و روزه (گرفتن) ماه رمضان، و (بپا نمودن) حج - خانه (کعبه)، و ولایت ولی ما (اهل بیت نبوت)، و دشمنی با دشمن ما، و همراه بودن با راستگویان (امامان معصوم).

تولی و تبری شرط صحت و قبول اعمال

و بنابر فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام:

هیچ عملی مقبول درگاه الهی نیست مگر با ایمان به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و برائت از دشمنان آنان.^{۱۳}

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُصْعَدُ عَمَلُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ عَمَلٌ: مَنْ مَاتَ وَلَنَا أَهْلُ
الْبَيْتِ فِي قَلْبِهِ بُغْضٌ، وَمَنْ تَوَلَّى عَدُوَّنَا وَتَرَكَ وَلَايَتَنَا، وَمَنْ تَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَ
عُمَرَ»^{۱۴}

عمل (و عبادت) سه کس به آسمان بالا نمی رود (صحیح نیست) و مقبول (خداوند) واقع
نمی شود؛ کسی که بمیرد در حالی که بغض ما اهل بیت را در قلب خود داشته باشد، و
کسی که تَوَلَّى دشمن ما را داشته و ولایت ما را ترک کند، و کسی که تَوَلَّى (و قبول ولایت)
ابوبکر و عمر را داشته باشد.

حدّ تَوَلَّى وَتَبَرَّى

باید اساس و اصل اسلام اصیل محمدی و رهبران معصوم آن را بشناسیم و دوست بداریم و
ولایت آنان را در دل و زبان و عمل بپذیریم و به آن نیز در ظاهر تَوَلَّى نماییم؛
اساس و ریشه کفر و ظلم و فحشاء و منکر را در همه زمان ها بشناسیم و بدانیم که مؤسسان و
عاملان آن در زمان ما چه کسانی هستند - که البته کافران و صهیونیست ها و مزدوران آن ها
می باشند - و در دل و زبان و عمل از آنان تَبَرَّى بجوئیم.

سخت مراقب باشیم که در این زمان می بایست در تَوَلَّى - که اظهار ولایت است - نسبت به
معصومین و تَبَرَّى از دشمنان آن ها، به گونه ای عمل کنیم که آسیبی به دین حق و جان خود و
مؤمنین و مال آنان وارد نشود، و دست آویزی دست دشمن برای فساد در دین و جامعه نگردد،
که آنان در صدد رصد اختلاف ها در ملت اسلام و بهره برداری هر چه بیش تر از آن ها برای اهداف
شوم خودشان هستند؛

بر ماست که در مراعات تقیّه شدید تر از هر زمانی عمل کنیم و بهانه دست دشمن ندهیم.^{۱۵}
و بدانیم که تَوَلَّى به اشخاصی و تَبَرَّى از اشخاصی، به خاطر مسائل شخصی میان ما و آن ها
نمی باشد بلکه به خاطر اعتقاد و ایمان و عمل حق و عدل و یا باطل و ظلم آنان است.

اللّٰهُمَّ العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد و آخر تابع له على ذلك / ۲۱

این که ما دستور قرآنی داریم که از اشخاصی تبّری بجویم، به جهت کفر و جنایت‌هایی است که انجام داده و یا بدعت‌هایی است که بنیان نهاده‌اند و پیوسته تا کنون، زمینه را برای جنایت‌های بیشتر فراهم نموده‌اند؛

اگر انسانی را زنده زنده نمی‌سوزانند، اکنون داعش و غیر آن‌ها انسان‌های بی‌گناه را نمی‌سوزانند، و اگر نامه رسول‌الله صلی الله علیه و آله در امر فدک را نمی‌سوزانند، یزیدیان لعنهم الله خانه وحی را به آتش نمی‌کشیدند؛

اگر به تنها یادگار رسول‌الله صلی الله علیه و آله - یعنی فاطمة الزهراء علیها السلام - را به ظلم، در کوچه و میان در و دیوار خانه‌اش به شقاوت‌مندانه‌ترین صورت جسارت نمی‌کردند، بازوان و سینه‌ای را که مخزن وحی بود نمی‌شکستند و او را با دست و تازیانه و غلاف شمشیر و لگدهای پی‌درپی مجروح نمی‌نمودند، «وَبَطْنٍ فَتَقَوْهُ ...» و فرزند مظلومش را نمی‌کشتند، طفل شیرخواره در ملأعام با تیرسه شعبه هدف قرار نمی‌گرفت؛...

و اگر جان و مال و ناموس مالک بن نویره محترم می‌ماند و ... تا زمان حال، دیگر این جنایات نبود، ریشه اعمال تکفیری‌ها در همیشه تاریخ اسلام و داعشی‌های این عصر، از کتابت صحیفه ملعونه و سقیفه مشئومه است، از جبهه باطل مقابل غدیر خم است، و باید از این زشتی‌ها و عاملان آن‌ها در هر زمان که بوده‌اند بی‌زاری بجویم، و این اصلی دینی است، لکن بسا اشخاص ناآگاه، هوادار و دوست آنان باشند و از جنایات و انحرافات آنان آگاه نباشند؛

چاره همه انحراف‌ها از دین حقّ و عدل، بازگشت به امر امامت و غدیر است، باید آنان را با اقامه دلیل آگاه نمود، نه این که قبل از اقامه حجّت، به مقتدای آنان در حضورشان توهین و سبّ و لعن شود، بلکه باید با دلیل و استناد به شواهد تاریخی مستند، از حقایق آگاه شوند تا الله تعالی آنان را که از فطرت سلیمه برخوردارند، به راه حق هدایت نماید.

برای معرفت از نسب برخی از نواصب و ظالمین به اهل بیت نبوّت، و آگاهی از مطاعن و

جنايات و ظلمها و بدعتهاى آنان و مخالفت آنان با وحى و نبى و وصى و حضرت بتول و اهل بيت و حى صلوات الله و سلامه عليهم به كتابهاى كه ذكر مى شود مراجعه كنيد:

«مثالب العرب و العجم» هشام بن محمد بن السائب الكلبي متوفى ۲۰۴ و «الإستغاثة في بدع الثلاثة» على بن أحمد بن موسى بن الإمام محمد الجواد عليه السلام متوفى ۳۵۲ و «تقريب المعارف» فقيه طائفة حقه أبو الصلاح تقي بن نجم الحلبي متوفى ۴۴۷ و «مثالب التواصب» محمد بن علي بن شهر آشوب متوفى ۵۸۸ و «شرح الولاء في شرح الدعاء» أبو السعادات أسعد بن عبد القاهر سمرقاني متوفى ۶۴۰ همراه با تعليقات شيخ قيس العطار و «بحار الأنوار جلد های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱» علامه محمد باقر مجلسي متوفى ۱۱۱۱ و «أنساب التواصب» نوشته علي بن الحادام الأسترآبادي متوفى ۱۰۷۶ و «نفحات اللاهوت في لعن الجبت و الطاغوت» فقيه محقق كركي علي بن الحسين بن عبد العالی متوفى ۹۴۰ و «الذخيرة يوم المحشر في الأنساب» الشيخ سليمان البحراني متوفى ۱۱۲۱ و «تشديد المطاعن لكشف الضغائن» سيد محمد قلى موسوى نيشابورى لكهنوى متوفى ۱۲۶۰ در شانزده جلد و «شوارق النصوص» سيد حامد حسين الهندي صاحب عبقات الأنوار متوفى ۱۳۰۶ در دو جلد و «الغدير في الكتاب و السنة و الأدب» علامه عبد الحسين الأميني متوفى ۱۳۴۹ در يازده جلد و «السبعة من السلف» سيد مرتضى فيروزآبادي و «معاويه» سيد مرتضى مجتهدى سيستانى و «فلان و فلانة» عبد الرحمن العقيلي و «من حياة الخليفة عمر بن الخطاب» عبد الرحمن البكرى معاصرو «نفحات الجبروت في لعن الجبت و الطاغوت» نوشته شيخ محمد حسن اصطهباناتى معاصرو «صحيح مثالب بني أمية و شيعتهم» محمد علي حسن معاصرو «الشهاب الثاقب الوجه الآخر للشيخين» عالم سبيط التيلي معاصرو «اساس ايمان» و «الأسرار فيما كتبي به الأشرار» شيخ عبد الأمير فاطمي معاصر در چهار جلد و ترجمه خلاصه آن «من و راز برائت» سيد رضا موسوى و «سقيفة أم الفتن» مراجعه شود.

براى مطالعه آيات برائت به كتاب «آيات البرائة» سيد باقر محمدى نسب، محمدى قزوينى

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِ لَهْ عَلَى ذَلِكَ / ۲۳

مراجعه کنید؛ در این کتاب بیش از ۵۰۰ آیه درباره کفار و منافقین و دشمنان ائمه معصومین همراه با روایات آن‌ها آورده شده است. برای بررسی برائت و لعن در احادیث و روایات و اخبار و زیارات و دعاها به کتاب «اساس ایمان» عبدالزّهراء مهدی و کتاب «تبری نامه» حسین نجفی مراجعه کنید. و برای اطلاع از پاسخ به شبهات مخالفان برائت به کتاب «اساس ایمان» از صفحه ۵۷۱ به بعد مراجعه کنید.

کتاب‌هایی که در موضوع تبری نوشته و احادیث تبری در آن گردآوری شده است، آن احادیث تحت این عنوان‌ها قرار دارند:

حُبّ و بغض در راه خدا، بیزاری از دشمنان اهل بیت، کافر چند قسم است که کافر نسبت به ولایت در شمار آنان است، لزوم تنفّراز زشتی‌ها، وظیفه ولایت و برائت بر خلق الله تعالی و ...

تَوَلَّى

برخی از آیات تَوَلَّى

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^{۱۶}.

... همانا الله (تعالی) توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد، پاکان را نیز دوست می‌دارد.

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^{۱۷}.

آری هر که به عهد خود وفا کند و تقوا پیشه سازد، همانا خداوند با تقوایان را دوست می‌دارد.

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^{۱۸}.

همانا الله (تعالی) توکل‌کنندگان به خویش را دوست می‌دارد.

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۹}.

و به خاطر پیمان‌شکنی آن‌ها، لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم، کلمات

(وحی) را تحریف نمودند و آن چه به آن ها گفته شده بود، قسمتی را به فراموشی سپردند، پی در پی از خیانت آن ها با خبر خواهی شد، آن ها را ببخش و از لغزش ایشان درگذر؛ همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

«...وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».^{۲۰}

... و اگر میان آنان داوری کردی، به داد داوری کن، همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.

«...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».^{۲۱}

... همانا خداوند دادگران را دوست می دارد.

«...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ».^{۲۲}

... به راستی که الله (تعالی) پرهیزکاران را دوست می دارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ».^{۲۳}

در حقیقت خداوند دوست می دارد کسانی را که صف در صف در راه او پیکار می کنند، گویی بنایی از سُرَب هستند (کنایه از اعتقاد محکم و ایستادگی در جهاد).

چه کسانی را دوست بداریم؟

اولیایی که باید نسبت به آنان معرفت و محبت و اطاعت داشته باشیم؛ میزان حق، لسان حق، تمامی حق، ولایت اهل بیت است و تمامی باطل، در جبهه مخالف ایشان است بنابراین باید حق و میزان و اهل آن را دوست داشت و ولایت آن را پذیرفت و اطاعت نمود و باطل و اهل آن را انکار نموده و از آنان بیزاری جست.

احادیث فراوانی که بیش از ۳۰۰۰ حدیث است. براهمیت ولایت و تَوَلَّى و لزوم طاعت و محبت امامان معصوم و تَبَرَّى از دشمنان ایشان دلالت دارد.

امرتَوَلَّى و تَبَرَّى بر بسیاری از شیعیان و مخالفین مشتبّه گردیده طوری که برخی اهل بیت نبوت

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٢٥

را در عداد دیگر افراد می دانند و یا دشمنان آنان را دوست می دارند، و یا دروغ هایی هم چون مسلمان شدن ایرانیان به دست غاصبین خلافت را باور کرده و از دشمنان تعریف ها می کنند، و خویش را در معرض سیل شبهه های فضائل دروغین دشمنان قرار می دهند تا جایی که عقیده ایشان باطل گشته و بی توجه به اصل تبرّی و تولّی، به دوستی با دشمنان آل الله، دل گرم می شوند و میل به دشمنان پیدا می کنند و در امر حقانیت اهل بیت تشکیک می کنند....

در حالی که بایسته است عقلاً و شرعاً (نقلاً، کتاباً و سَنَةً) و وجداناً از دشمنان دین بیزاری جسته و بالعت نمودن آنان، محرومیت از رحمت الهی را برای آنان خواستار شویم. آن چه را که مأمور بدان هستیم، اعتصام به حبّ الله است لکن دشمنان با شبهه افکنی های خود جاهلان را گمراه نموده و دست آنان را از حبّ الله المتین جدا کرده و به تارهای عنکبوتی شیطان، متمسک می نمایند.

احادیث بسیاری گویای این است که شیعیان و دوست داران امیرالمؤمنین علیه السلام اهل بهشت اند و دشمنان آن حضرت اهل دوزخ اند بنابراین تنها پیروان و شیعیان اهل بیت اهل نجات هستند و به همین جهت باید نسبت به اصل شجره طیّبه و فروع آن و فاضل آن تولّی داشت.

دلالت و معنای آیه مودّت

اظهار مودّت نسبت به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله واجب شرعی است، قرآن کریم می فرماید:

«... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...» ٢٤

مودّت ذی القربی باید به همان معنای جامعی که گذشت (یعنی تشیّع و معادل آن یعنی تمزّد) انجام پذیرد و یکی از مصادیق ظهور آن، این است که نسبت به اهل بیت و فرج آنان خوش حال و به عزا و مصیبت آنان اندوهگین باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث صحیح اربع مائة فرمود:

«... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا، وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا، وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا، وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا، وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ

أَنْفُسَهُمْ فِينَا، أَوْلَيْكَ مِنَّا وَإِلَيْنَا ...» ۲۵.

... همانا خداوند نظر عنایتی به زمین نموده، ما (اهل بیت) را برگزید و برای ما شیعیانی را برگزید که ما را یاری کنند، و برای شادی ما شادی کنند، و برای غم ما غم ناک باشند، و مال و جان خود را در راه ما بدهند. آنان از ما باشند و به ما ملحق شوند....

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، يَسُوُّوهُمْ مَا يَسُوُّونَا، وَيَسْرُّهُمْ مَا يَسْرُرُنَا، فَإِذَا أَرَادْنَا أَحَدًا فَلْيَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمْ الَّذِينَ يُوصَلُّ مِنْهُ إِلَيْنَا» ۲۶.

شیعیان ما جزئی از ما «اهل بیت» اند، از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند، هرچه ما را ناراحت می‌کند، آنان را نیز ناراحت می‌کند، و آنچه ما را شاد می‌کند، آنان را نیز شادمان می‌کند، بنابراین هرکس اراده (خشنود ساختن) ما را داشته باشد، باید به سوی آنان برود زیرا آنان هستند کسانی که وسیله (و واسطه) رسیدن به ما اهل بیت می‌باشند.

و این که اهل بیت را تنها طریق اتصال به معدن وحی و اخذ معالم دین و تنها واسطه و وجه الله الی الله بدانیم، نسبت به آنان معرفت طریق و موضوعی داشته باشیم و عدل و مقابل آن را نیز نسبت به دشمنان ایشان داشته باشیم، چنان چه می‌فرمایند:

«كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا» ۲۷.

دروغ گفته کسی که خود را از شیعیان و پیروان ما بداند در حالی که به ریسمان کسی جز ما چنگ زده است (یعنی پیرو دیگران است).

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، مِنْهَا فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ، وَ الْبَاقُونَ هَالِكَةٌ، وَ النَّاجِيَةُ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، وَ يَقْتَدِسُونَ مِنْ عِلْمِكُمْ، وَ لَا يَعْمَلُونَ

اللَّهُمَّ الْعَن أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٢٧

بِرَأْيِهِمْ، فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، ...» ٢٨.

به زودی امت من بر هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند، یک فرقه از آن ها نجات یافته، و بقیه هلاک می شوند، فرقه ناجیه کسانی هستند که به ولایت شما (امامان معصوم) بیاویزند، و از علم شما نور گیرند، و به رأی خود عمل ننمایند، پس بر آنان کیفر و نکوهشی نیست،

بنابراین کسی که معارف دین خود را، از غیر اهل بیت بگیرد و غیر آنان را واسطه اخذ شریعت دانسته و عُلقه و علاقه بدو داشته باشد، از شیعیان اهل بیت به شمار نمی آید.

تَبْرِي

از افضل عبادات بغض و دشمنی و لعن کردن دشمنان الله و دشمنان آل الله و درخواست طرد رحمت مطلقه الهی از آنان، پیروان و دوست داران آنان و تَبْرِي زبانی و عملی از آنان است.

از مظاهر تَبْرِي سَب و لعن است. سَب به معنی قطع و لعن به معنی طرد است، طرد از رحمت الهی خاصه رحیمیه و یا عامه رحمانیه و یا هر دو با هم.

لازمه اعتصام به حبْل الله المتین، تَبْرِي از اعداء الله است و اوج این عمل در زیارت عاشوراء و دعای صنمی قریش محقق گشته است زیرا بیشتر فرازهای زیارت عاشوراء و دعای صنمی قریش که امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت نماز وتر می خواندند، فرازهای تَبْرِي است.

لازمه ولایت و تولی، برائت و تَبْرِي از جهل و جنود جهل، عاملین به جهل و مظاهر جهل از اشخاص و اشیاء است.

لعن نمودن چنین کسانی و تَبْرِي جستن از آنان، کاشف از خلوص در ذات و صفات و اخلاص در عمل لعنت کننده به مستحق آن و متَبْرِي از سزاوار آن است.

دشمنان اهل بیت نبوت، اهل خسران و عذاب جهنم اند؛ تمامی دشمنان اهل بیت از زنا و حرام زادگی و حیض، ادعیاء و اولاد ادعیاء می باشند و آنان قابلیت جزاین ندارند چنان چه در

روایات بسیاری که در کتاب‌های خاصّه و عامّه آمده است، رسول‌الله صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

ای علی! بغض و دشمنی تو را ندارد مگر کافر، منافق، خبیث الولاده، ضالّین، زنازاده، فرزند حیض و شخصی که شقاوت‌مند است.

و فرمودند:

ای علی! کسی از میان قریش بغض تو را ندارد مگر آن که سِفاحی (یعنی زنازاده) است، و از انصار مگر یهودی، و از عرب مگر دَعی (یعنی زنازاده)، و از زنان مگر سَلْقِیّه (آن که از پشت حیض می‌شود).^{۲۹}

و نیز فرمودند:

«لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ؛ وَلَدٌ زِنَاءٌ وَمُنَافِقٌ وَمَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ وَهِيَ حَائِضٌ».^{۳۰}
جز سه گروه، کسی با شما (اهل بیت) دشمنی نکند: زنازاده و منافق و کسی که مادرش در حال حیض به او حامله شده باشد.

و اهل بیت علیهم السّلام در موارد بسیاری به حرام‌زادگی دشمنان خود، با ذکر نام، تصریح نموده‌اند هم‌چنان که امام حسین علیه السّلام حرام‌زادگی ابن زیاد لعنه الله را اعلام نمودند:

«... أَلَا إِنَّ الدَّرْعِيَّ ابْنَ الدَّرْعِيِّ ...».^{۳۱}

... آگاه باشید، به راستی که زنازاده فرزند زنازاده ...

و در زیارت ناحیه مقدّسه آمده است:

«... السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأُدْعِيَاءِ ...».

سلام بر کشته (به دست) حرام‌زادگان ...

و شیطان لعنه الله علیه به امیرالمؤمنین علیه السّلام گفت:

به عزت خداوند سوگند! کسی نیست که بغض تو را داشته باشد مگر این که نطفه من

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٢٩

زودتر از پدرش به رحم مادرش می‌رسد، و همانا در مال و فرزندانش شریک خواهم بود همان طور که خداوند در قرآن فرموده، و پیامبر صلی الله علیه وآله سخن او را تصدیق نمود.^{۳۲}

برخی از آیات تبری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».^{۳۳}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پدران و برادرانتان، اگر کفر را بر ایمان اختیار کردند، دوست نگیرید (به آنان محبت نورزید)، هرکس از شما با آنان دوستی کند، از آنان (یعنی کافران) به شمار می‌آید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمُ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمُ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ».^{۳۴}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست خود نگیرید، شما نسبت به آن‌ها اظهار محبت می‌کنید؛ ولی آنان به آن چه از حق (و آیات) برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خدایی که پروردگار شماست، از شهرتان بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب رضایت من بیرون آمده‌اید، پس چرا مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید؟ در حالی که من به آن چه پنهان می‌کنید یا آشکار می‌سازید آگاه‌ترم و هرکس از شما چنین کاری را انجام دهد، به حقیقت از راه راست گمراه شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ

كَمَا يَيْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» ۳۵.

ای کسانی که ایمان آوردید! با کسانی که الله نسبت به آنان غضب نموده است، پیوند دوستی نداشته باشید، به یقین آن‌ها از آخرت خویش مأیوس می‌باشند همان‌گونه که کافران از اهل قبرستان (یعنی مردگان) ناامید هستند.

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ إِنْ حِزَبَ اللَّهُ هُمْ الْمُفْلِحُونَ» ۳۶.

هرگز مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آوردند، چنین نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند، هرچند آن دشمنان، پدران و پسران و یا برادران و خویشاوندان آن‌ها باشند، این مردم پایدارند، خداوند بر دل‌هایشان نور ایمان را نوشته و به نور قدسی الهی آن‌ها را مؤید و منصور گردانیده و آن‌ها را در روز قیامت به بهشتی داخل کند که نه‌رها زیر درختانش جاریست و جاودان در آن‌جا از نعمت‌های الهی بهره‌مند هستند و خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها هم از خداوند خشنودند، اینان به حقیقت حزب خدا هستند، ای اهل ایمان آگاه باشید که به راستی حزب خدا رستگارانند.

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» ۳۷.

بهشتیان، اهل دوزخ را ندا دهند: آن‌چه پروردگاران به ما وعده داده بود، مطابق با واقع

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِجٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٣١
یافتیم. آیا شما آن چه را پروردگارتان وعده داده بود مطابق با واقع یافتید؟ گویند: آری. در
این لحظه ندادهنده‌ای میان آن‌ها فریاد برآورد که لعنت خدا برستمگران باد!
«وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ...»^{٣٨}

این اعلامی است از طرف الله و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که همانا خدا و
رسول او از مشرکان بیزارند

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ...»^{٣٩}
محمد «صلی الله علیه و آله» رسول خداست و آنانی که با او هستند با کافران سرسخت
و در میان خود مهربانند

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً
عَلِیماً»^{٤٠}

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان بد خود، (بدی‌های دیگران) را (با صدای بلند)
اظهار کند؛ مگر آن که ستم شده باشد، و خداوند، شنوا و دانا است.
«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ
النَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{٤١}

به راستی آنان که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه
مردم بر آن‌ها باد.

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{٤٢}
پاداش آنان (یعنی کافران مورد اشاره در آیه) این است که لعنت خداوند و فرشتگان و
همه مردم بر آن‌ها است.

مجوّز لعن چیست؟

هر قول و فعلی که مقتضی عقوبت بر شخص مکلف باشد، مجوّز لعن است مانند: کفر، شرک، ظلم، نفاق، بدعت، قتل نفس محترمه، فسق، کذب، فحشاء و دیگر فروعات شجره خبیثه. و ملعونان اضافه بر عاملین موارد گذشته، فرقه‌های هالکه، از جمله آن‌ها قَدَرِیّه، خوارج، مرجئه، نواصب، غلاة و دیگر مخالفین خدا و رسول و اهل بیت اطهار علیهم السّلام در اعتقاد و عمل هستند از جتّیان و انسان‌ها.

لعن و تبّرّی از دشمنان اهل بیت نبوّت در قرآن

آیاتی در قرآن کریم و احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت در باب لعن و بیزاری جستن از دشمنان قرآن و اهل بیت وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا».^{۴۳}

همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آنان عذابی خوارکننده آماده نموده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السّلام از خداوند نقل نمود که فرمود:

«... وَ مَنْ حَارَبَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّي فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ عَذَابِي، وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَهُمْ فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي، وَ مَنْ أَعَزَّ غَيْرَهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَلَهُ النَّارُ».^{۴۴}

... و هرکس با اهل بیت پیامبرم بجنگد، به تحقیق عذاب من او را فراگیرد، و هرکس جز ایشان را دوست بدارد (و سرپرست گیرد)، قطعاً مشمول غضب من قرار گیرد، و هرکس جز آنان را گرمی و بزرگ دارد، به یقین مرا آزرده و هرکس مرا بیازارد آتش برای اوست.

و رسول الله صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام به او فرمود:

«... حَرْبُكَ حَرْبِي ...».^{۴۵}

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد وآل محمد وأختر تابع له على ذلك / ۳۳

... (حکم) جنگ (با) تو (حکم) جنگ (با) من است

و درباره اهل بیت اطهارش علیهم السلام فرمود:

«...حَرْبُهُمْ حَرْبِي ...»^{۴۶}

... (حکم) جنگ (با) آنان (حکم) جنگ (با) من است

آنان که به شیوه‌های گوناگون به رسول الله صَلَّی الله علیه و آله ستم کردند تا جایی که فرمود:

«مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيْتُ»^{۴۷}

هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد.

و چنان به اهل بیت و شیعیان ایشان ظلم نمودند که فرمودند:

اگر پیامبر به ظلم نسبت به خاندانش وصیت می‌نمود، آنان نمی‌توانستند بیش از آنچه کردند، ظلم کنند.

و در بسیاری از کتاب‌های امامیه و عامه از رسول الله صَلَّی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت مکرراً و در مواضع مختلف فرمودند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي، وَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي»^{۴۸}

فاطمه پاره‌ای از من است و من از اویم، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است، و کسی که مرا بیازارد خدا را آزرده است، و هر کسی که او را پس از مرگم بیازارد، چون کسی است که او را در زنده بودنم آزرده است، و کسی که در زندگانی من او را آزار دهد، مانند کسی است که پس از مرگ من او را اذیت نموده است.

«وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي».

کسی که او را به خشم آورد، همانا مرا به خشم آورده، و هر کسی که او را خشنود کند، به

یقین مرا خشنود نموده است.

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجْنَةٌ مِنِّي».

راستی که فاطمه رگی (و شاخه ای) از من است.

«وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ، يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا، وَيَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا».

و او جان میان دو پهلوی من است، مرا بد می آید آن چه که او را بد آید، مرا خشنود

می سازد هر چه او را خشنود سازد.

«مَنْ آذَى شَعْرَةً مِنِّي فَقَدْ آذَانِي».^{۴۹}

هرکس (تار) مویی از مرا اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

و براساس فرمایش قرآن کریم، آزاردهنده خدا و پیامبر در دنیا و آخرت، مشمول لعنت الهی و عذاب دردناک و اهانت آمیزی خواهد بود، و رسول الله صلی الله علیه و آله آزدن فاطمه و خاندان اطهرش را اذیت خویشتن دانست و اذیت خود را اذیت خداوند بیان فرمود، و کسانی که بیش از همه او را آزدند، نیرنگ زدند و برای فریب سایرین به عیادت و استرضاء از او آمدند ولی او هرگز آن ها را نبخشید.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از مصداق و اصل و اتمّ ظالمین و آزاردهندگان به حضرتش در حضور خود آن ها بیزاری جستند، خطاب به ابوبکر فرمودند:

«فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أَصَلِّيْهَا».

سراخجام، به یقین خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم! که قطعاً شما مرا خشمگین کرده و خشنود ننمودید، و چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم، حتماً شکایت شما

اللَّهُمَّ الْعَن أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٣٥

رانزد او خواهم برد، به خدا سوگند، در هر نمازی که به پا می دارم، تو را نفرین می کنم.^{۵۰}

شما مرا اذیت کردید، به خدا سوگند در هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَنِي، أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَعِنْدَ مَوْتِي، وَاللَّهِ لَا أَكَلِمُكُمْ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَأَشْكُوكُمَا بِمَا صَنَعْتُمَا بِي وَارْتَكَبْتُمَا مِنِّي».^{۵۱}

خدایا! تو را گواه می گیرم و ای کسانی که در این جا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال مرگ آزرده، و به خدا سوگند که هیچ سخنی با شما نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما به سبب کارها (و ستم های) که بر من روا داشته اید شکایت کنم.

و حضرت فاطمه سلام الله علیها به تصریح عائشه، به سبب غصب حقوق آن حضرت به فرمان ابوبکر، در حالی از دنیا رفتند که بر ابوبکر «واجدی یعنی غضبناک» بودند و هرگز تا زمان شهادت، با او سخن نگفتند.^{۵۲}

در خطبه با عظمت صدیق طاهره سلام الله علیها که در مسجد مدینه ایراد نمودند نیز کفر و ظلم غاصبین و این که آنان صراحتاً خلاف قرآن کریم حکم کردند، بیان شده است.

خودداری از لعن مستحق لعن

امام محمد جواد علیه السلام فرمود: رسول الله صَلَّى الله علیه وآله فرمودند:

«مَنْ تَأْتَمَّرَ أَنْ يَلْعَنَ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ».^{۵۳}

لعنت خدا بر آن کسی باد که از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده، روی گرداند.

کسی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: شما را دوست دارم و فلانی را هم دوست دارم. و برخی از دشمنان حضرت را نام برد. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمودند:

«أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرُ، فَإِمَّا أَنْ تَعْمَى وَإِمَّا أَنْ تُبْصِرَ».^{۵۴}

اکنون چپ چشم هستی (بین حق و باطل تفاوتی قائل نیستی)، یا کور می شوی یا بینا. هم چنین به امام جعفر صادق علیه السلام عرض شد: فلانی، ولایت شما را دارد اما در بیزاری جستن از دشمن شما، سست است. امام فرمودند:

«هَيْهَاتَ كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا».^{۵۵}

هرگز، دروغ می گوید کسی که ادعای دوستی ما می کند و از دشمنان ما بیزاری نمی جوید.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ جَالَسَ لَنَا عَائِبًا، أَوْ مَدَحَ لَنَا قَالِيًا، أَوْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا، أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا، أَوْ وَالَى لَنَا عَدُوًّا، أَوْ عَادَى لَنَا وَلِيًّا، فَقَدْ كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ».^{۵۶}

کسی که با عیب کننده ما اهل بیت هم نشینی کند، یا دشمن ما را ستایش کند، یا با کسی که با ما اهل بیت قطع رابطه کرده ارتباط برقرار کند، یا با دوست داران ما قطع رابطه کند، یا یکی از دشمنان ما را دوست بدارد، یا با یکی از دوستان ما دشمنی کند، به تحقیق نسبت به خداوندی که سبع المثنی و قرآن عظیم را نازل نموده، کافر شده است.

از چه کسانی بیزار باشیم؟

آیات قرآن دلالت صریح دارد براین که تبری از دشمنان واجب بوده و دوستی آنان، با ایمان به خدا و معاد سازگاری ندارد و در باب وجوب لعن بر عموم ظالمین به آل محمد و بالخصوص لعن بر اشخاصی چون

الأول، الثانی، الثالث، الرابع، الخامس، أباسفیان، یزید، عتیق، أبو الفصیل، حنتر، زفر، رمع، نعثل، أبو الشرور، قاتلین اهل بیت، مقتولین به دست اهل بیت، همه هواداران آنها و من مال میلهم و حذا حذوهم و سلك

اللَّهُمَّ العن أولَ ظالم ظلم حقَّ مُحَمَّد و آل مُحَمَّد و آخر تابع له على ذلك / ٣٧

طریقتهم ...

روایات بسیاری آمده است.

باید از اصل شجره خبیثه و فروعات و شعب آن، از جهل و فروعات و جنود آن، از ذات و صفات و صورت جهل و طینت خبیثه، از شیطان و حزب او تبرّی بجوییم؛ هم چنین باید از شاخه های آن شجره خبیثه نیز برائت جست و هم چنین است نسبت به فروعات آن که معاصی موالیان اهل بیت است. به جهت موالات آنان نسبت به خاندان عصمت. نه از آن موالی بلکه تنها از آن معاصی، باید از آن عمل که از شجره خبیثه است، متنفر باشیم.

تبرّی از بغاة و ناصبین و ظالمین و غاصبین و متعلّقین به آن ها و مطرودین رسول الله مانند: مروان، بنی امیه، شجره خبیثه و پیروان آن ها، قاتلین مهاجر و انصار بی گناه، یزیدیان و همه منحرفین از امامت، اهل رأی و اختیار، اهل قیاس، اهل بدعت، صنمی قریش، اوّثان اربعه. که رأس کفر و ظلم و باطل و اساس آن ها و اساس فحشاء و منکر هستند. واجب است که امام جعفر صادق علیه السلام درباره آن ها فرمودند:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ... وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكَذِبُ، وَ الْبُخْلُ، وَ النَّمِيمَةُ، وَ الْقَطِيعَةُ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ، وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ، وَ الزِّنَا، وَ السَّرِقَةُ، وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ. فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا»^{۵۷}

ما (اهل بیت) ریشه همه خیر و خوبی هستیم، و همه نیکی ها از شاخه های ما است ... و دشمنان ما ریشه هر شرّ و تباهی اند، و از شاخه آن ها است زشتی و هرزگی. از آن ها است دروغ، بخل، سخن چینی، بریدن از خویشاوندان، رباخواری، به ناحق خوردن مال یتیم، تجاوز به حقوقی که خداوند تعیین کرده، ارتکاب کارهای پنهان و پیدای پلید، زنا،

دزدی و کارهای زشتی مانند این‌ها. بنابراین دروغ می‌گوید هر که گمان می‌کند که با ما اهل بیت است اما به شاخه‌های کسی غیر ما وابسته است.

شکّی در عداوت و نفاق اوّلی دوّمی و سوّمی، معاویه و پیروان آنان نیست، این شجره خبیثه اقدام به جنایات پی در پی نموده که تا قیامت قیام صاحب‌الامر عجل الله فرجه ادامه دارد: در جنگ‌ها فرار کردند، صحیفه ملعونه را نوشتند و بر آن پیمان بستند و عاقبت مکرراً اقدام به ترور رسول الله صلی الله علیه و آله کردند و حضرت را مسموم و شهید کردند، سبط اصغرش را میان دیوار و در، به بدترین قساوت به شهادت رساندند و تنها دخترش را نیز به فجیع‌ترین وجه مجروح و اسیر بستر کردند که عاقبت به شهادتش انجامید؛ اموال اهل بیت و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله را غصب کردند، به تحریف دین اقدام کردند و اساس بدعت‌ها را گذاشتند، به انواع جنایات بر جان و مال و آبروی مسلمانان دست‌درازی کردند که بی‌شمار است. چه ظلم‌ها که بر رسول الله و خاندان اطهرش روا داشتند، و بارها با گفتار ناروای خود کلام الله و نبی و وصی و بتول و عترت اطهار علیهم صلوات الله را رد نمودند. و گفتند: إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجِرَ - ما له أهجر؟ - حسبنا کتاب الله. و خلاف آن نیز عمل کردند؛

انواع بدعت‌ها را در دین تأسیس کردند که به منزله کفر است، آتش زدن خانه مؤمن به خاطر ایمانش و این که زیر بار ظلم نمی‌رود، کفر و ظلم است چه رسد به این که این کار با خاندان وحی انجام شود که این نیز به دست آنان و مزدوران و هواداران‌شان انجام گرفت. ردّ کلام معصوم کفر و ظلم است، غصب مال و مقام معصوم نیز کفر و ظلم است، بقای بر آن نیز کفر و ظلم است. تهدید و ارباب معصوم و خاندانش همگی کفر و ظلم است و آنان همه این‌ها را انجام دادند. آنان با جنایاتی که انجام دادند، به امام و منصب امامت و شریعت و امت ستم نمودند، بلکه به تمامی عالم خلقت و شریعت خیانت و ظلم کردند.

روایات درباره آن دو ظالم

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«... وَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمْنَا [حَقَّنَا] وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا، وَ الْعَجَبُ لِمَا قَدْ أَشْرَبَتْ قُلُوبُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ حُبِّهِمْ، وَ حُبِّ مَنْ صَدَّهُمْ عَنْ سَبِيلِ رَبِّهِمْ وَ رَدَّهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ قَامَتْ عَلَى أَرْجُلِهَا عَلَى التُّرَابِ، وَ وَضَعَتْ الرَّمَادَ عَلَى رُءُوسِهَا، وَ تَضَرَّعَتْ إِلَى اللَّهِ وَ دَعَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنْ أَضَلَّهُمْ، وَ صَدَّهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى النَّارِ، وَ عَرَضَهُمْ لِسَخَطِ رَبِّهِمْ، وَ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ عَذَابَهُ بِمَا أَجْرَمُوا إِلَيْهِمْ، لَكَانُوا مُقْصِرِينَ فِي ذَلِكَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُحَقِّقَ الصَّادِقَ وَ الْعَالِمَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ، يَتَخَوَّفُ إِنْ غَيَّرَ شَيْئاً مِنْ بَدْعِهِمْ وَ سُنَنِهِمْ وَ أَحْدَاثِهِمْ وَ عَادَتِهِ الْعَامَّةِ، وَ مَتَى فَعَلَ شَأْنَهُ وَ خَالَفُوهُ وَ تَبَرَّعُوا مِنْهُ وَ خَذَلُوهُ وَ تَفَرَّقُوا عَنْ حَقِّهِ، وَ إِنْ أَخَذَ بِيَدِهِمْ وَ أَقْرَبَهَا [وَزَيْنَهَا] وَ دَانَ بِهَا، أَحَبَّتْهُ وَ شَرَقَّتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ، وَ اللَّهُ لَوْ نَادَيْتُ فِي عَسْكَرِي هَذَا بِالْحَقِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ أَظْهَرْتُهُ، وَ دَعَوْتُ إِلَيْهِ وَ شَرَحْتُهُ وَ فَسَّرْتُهُ عَلَى مَا سَمِعْتُ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهِ، مَا بَقِيَ فِيهِ إِلَّا أَقْلُهُ وَ أَذْلُهُ وَ أَرْذَلُهُ، وَ لَا سَتَوْحَشُوا مِنْهُ وَ لَتَفَرَّقُوا عَنِّي ...»^{٥٨}

... خداوند میان ما و آنان که درباره حقمان به ما ظلم کردند و مردم را بر ما مسلط نمودند حکم فرماید. شگفت است که چقدر محبت این دونفر (فلانی و فلانی) و محبت کسانی که امت را از راه خدا بازداشته و از دینشان برگردانده اند، در دل های این امت رسوخ کرده است! به خدا سوگند، اگر این امت تا روز قیامت بر خاک روی پا بایستند و خاکستر بر سر بریزند و به درگاه الهی زاری کنند و تا روز قیامت نفرین کنند کسانی را

که با گناهی که در حقّ امت نمودند آنان را گمراه کردند و از راه خدا باز داشتند و به سوی آتش کشانیدند و در معرض نارضایتی پروردگارشان قرار دادند و ایشان را مستحقّ عذاب خدا کردند، باز هم در لعنت خود کوتاهی کرده‌اند! این بدان جهت است که حق‌دارِ راست‌گو و عالم نسبت به (رضایت) خدا و پیامبرش، می‌ترسد که چیزی از بدعت‌ها و سنّت‌ها و کارهای خلاف آنان را تغییر دهد حال آن که عامّه مردم به آن عادت کرده‌اند، و اگر چنین کاری انجام دهد با او دشمنی می‌کنند و مخالفت می‌نمایند و از او بی‌زاری می‌جویند و او را خوار می‌کنند و از حقّی که با اوست متفرّق می‌شوند. و اگر به بدعت‌های آنان عمل کند و بدان اقرار نماید و آن‌ها را نیک جلوه دهد و به آن معتقد شود، او را دوست می‌دارند و شرافت و فضیلت می‌دهند. به خدا قسم اگر در این لشکر حقّی را که خداوند بر پیامبرش نازل کرده با صدای بلند اعلام کنم و آن را آشکار نمایم و مردم را به آن دعوت کنم و آن طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله در هر مورد شنیده‌ام، شرح و تفسیر نمایم، در این صورت جز افراد کمی آن هم (شیعیان) ذلیل و پست (بی‌ارزش در نظر عامّه مردم) باقی نمی‌مانند و از بیان چنین مطالبی وحشت می‌کنند و از اطراف من متفرّق می‌شوند ...

و درباره آن دو نفر فرمودند:

«... إِنَّ عَلَيْهِمَا خَطَايَا أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ. إِنَّ كُلَّ دَمٍ سُفِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مَالٍ يُؤْكَلُ حَرَامًا، وَ فَرْجٌ يُغْشَى حَرَامًا، وَ حُكْمٌ يُجَارُ فِيهِ، عَلَيْهِمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ إِثْمٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ شَيْءٌ، ... رَحِمَ اللَّهُ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادَ، مَا كَانَ أَأَعْرَفَهُمْ بِهِمَا، وَ أَشَدَّ بَرَاءَتَهُمْ مِنْهُمَا، وَ لَعَنَتُهُمْ لَهُمَا ...».^{۵۹}

... همانا خطاهای امت محمد (صلی الله علیه و آله) برعهده آن دو تن است. به تحقیق

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٤١

هر خونی که (به ناحق) تا روز قیامت بریزد، و هر مال حرامی که خورده شود، و هر ناموسی که هتک حرمت گردد، و هر حکمی براساس ستم اجرا شود، گناهش بر آن دو نفر است بدون این که از گناه انجام دهنده اش کم گردد ... خدا رحمت کند سلمان و ابوذر و مقداد را، چه خوب آن دو را با معرفت می شناختند، و چه خوب نسبت به آن دو بیزاری شدید داشتند، و آن دو را لعنت می نمودند

فقیه طائفه حقه ابوالصلاح حلبی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: به امام علی بن الحسین علیهما السلام در خلوت عرض کردم: از این دو نفر مرا خبرده، فرمود:

«هُمَا أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا، وَ أَخَذَا مِيرَاثَنَا، وَ جَلَسَا مَجْلِسًا كُنَّا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمَا، لَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا وَلَا رَحِمَهُمَا، كَافِرَانِ، كَافِرٌ مَنْ تَوَلَّاهُمَا».^{٦٠}

آن دو نخستین کسانی هستند که به ما درباره حَقمان ستم نمودند، و ارث ما را (به غصب) گرفتند، و بر جایگاهی نشستند که ما بدان سزاوارتر بودیم، خداوند آنان را نیامرزد و مورد رحمت قرار ندهد، آن دو و کسی که آنان را دوست بدارد کافرند.

سورة بن کلب گوید: چهار بار درباره ابوبکرو عمر از امام محمد باقر پرسیدم و حضرت چهار مرتبه فرمودند:

«هُمَا أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا، وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا».^{٦١}

آن دو نخست کسانی هستند که به ما درباره حَقمان ستم کردند و (با ترویج باطل خودشان) مردم را برگردن ما سوار نمودند.

کثیر النواء گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره ابوبکرو عمر پرسیدم، حضرت فرمود:

«هُمَا أَوَّلُ مَنْ انْتَزَى عَلَى حَقَّنَا، وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا وَ أَكْتَافِنَا، وَ أَدْخَلَا الذُّلَّ بُيُوتَنَا».^{٦٢}

آن دو اولین کسانی هستند که بر (غصب نمودن) حَق ما شتافتند و مردم را برگردن و

دوش‌های ما سوار کردند، و خواری را در خانه‌های ما داخل نمودند.

امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال کمیت شاعر درباره آن دو نفر فرمود:

«مَا أَهْرَيْقَ دَمٌ، وَلَا حُكِمَ بِحُكْمٍ (حُكْمٌ يُحْكَمُ) غَيْرِ مُوَافِقٍ لِحُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ حُكْمِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، إِلَّا وَهُوَ فِي أَغْنَاقِهِمَا»^{۶۳}

(به ظلم و ناحق) خونی ریخته نشده (و نشود)، و خلاف حکم خدا و حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حکم علی (علیه السلام) حکم نشده (و نشود)، مگر این که (گناه آن) برگردن (و عهده) آن دو نفر است.

کمیت گفت: الله اکبر الله اکبر مرا کفایت است مرا کفایت است.

امام محمد باقر علیه السلام در حدیث دیگری در پاسخ به کمیت چنین فرمودند:

«مَا أَهْرَيْقَتْ مِحْجَمَةً مِنْ دَمٍ ظُلْمًا، وَلَا رُفِعَ حَجَرٌ لَغَيْرِ حَقِّهِ، وَلَا حُكِمَ بِاطِلٍ إِلَّا وَهُوَ فِي أَغْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۶۴}

به اندازه یک شاخ حجامت خونی به ظلم ریخته نشده (و نشود)، و سنگی از سنگی به غیر حق برداشته نشده (و نشود)، و هیچ حکم باطلی امضا نشده (و نشود)، مگر این که همه (گناه آن) به گردن آن‌ها است تا روز قیامت.

و در روایت دیگری چنین فرمود:

«وَاللَّهِ يَا كُمَيْتُ! مَا أَهْرَيْقَ مِحْجَمَةً مِنْ دَمٍ، وَلَا أَخَذَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَلَا قُلِبَ حَجَرٌ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَغْنَاقِهِمَا»^{۶۵}

ای کمیت به خدا سوگند! به اندازه یک شاخ (و ظرف) حجامت خونی ریخته نشده (و نشود)، و هیچ مالی به ناروا گرفته نشده (و نشود)، و سنگی از سنگی نغلتد مگر این که

اللَّهُمَّ العنْ أَوَّلَ ظالمٍ ظلمَ حقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتابعٍ لَهُ على ذلك / ٤٣

همه (گناه آن) به گردن آن دو تن است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«وَاللّٰهُ مَا أَهْرَيْقَتْ مِحْجَمَةً مِنْ دَمٍ، وَلَا قُرِعَ عَصاً بِعَصَا، وَلَا غُصِبَ فَرْجٌ حَرَامٍ، وَلَا أُخِذَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ؛ إِلَّا وَوَزُرُ ذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِ الْعَامِلِينَ بِشَيْءٍ».^{٦٦}

به خداوند سوگند! هیچ خونی ریخته نشده (و نشود) حتی به اندازه ظرف حجامت، و هیچ تفرقه‌ای میان امت واقع نشده (و نشود)، و به هیچ زنی تجاوز نشده (و نشود)، و هیچ مالی از راه حرام به دست نیامده (و نیاید) مگر این که گناهش بر گردن آن دو نفر است بدون این که از گناه فاعل آن گناهان چیزی کم شود.

امام علی بن الحسین علیه السلام درباره آن دو نفر فرمود:

«كَافِرَانِ كَافَرٌ مَنْ أَحَبَّهُمَا».^{٦٧}

آن دو کافر (بودند) و کسی که آن‌ها را دوست بدارد کافر است.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَهُوَ كَافِرٌ».^{٦٨}

هرکسی کافری را دوست بدارد، کافر است.

زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».^{٦٩}

ای کسانی که ایمان آوردید! یهودیان و نصرانیان را دوست مگیرید که آنان (در برابر شما دوست و) هوادار یک‌دیگرند و هرکس از شما آنان را دوست بگیرد از آنان است؛ بی‌گمان خداوند گروه ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».^{۷۰}

ای کسانی که ایمان آوردید! اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان برگزیدند، آن‌ها را دوست خود نگیرید و کسانی از شما که آن‌ها را دوست خود گیرد، بی شک خود آن‌ها ستمگرند.

امام علی بن الحسین علیه السلام درباره آن دو نفر به ابوحزه ثمالی فرمود:

«فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ بِلَعْنَتِهِ كُلِّهَا، مَا تَا وَ اللَّهِ وَ هُمَا كَافِرَانِ مُشْرِكَانِ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ...».^{۷۱}

پس تمامی لعنت‌های خداوند بر آن دو باد، به خدا سوگند آن دو از دنیا رفتند در حالی که کافر و مشرک نسبت به خدای عظیم بودند...».

برادر کُمیت شاعر گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره آن دو نفر پرسیدیم حضرت فرمود: «مَنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ حَكَمٌ عَدْلٌ بَرِيٌّ مِنْهُمَا، وَمَا مِنْ مُحْجَمَةٍ دَمٍ تُهْرَاقُ إِلَّا وَهِيَ فِي رِقَابِهِمَا».^{۷۲}

هر کس علم دارد به این که خداوند حاکم به عدل است، از آن دو نفر بی‌زاری می‌جوید، و هیچ خونی به مقدار ظرف حجامت (یعنی ناچیز و به ناحق) ریخته نشود مگر این که گناه آن برگردن (و عهده) آن دو نفر است.

از امام محمد باقر علیه السلام درباره آن دو نفر پرسیده شد حضرت در جواب فرمود:

«هُمَا أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا، وَ قَبَضَ حَقَّنَا، وَ تَوَثَّبَ عَلَى رِقَابِنَا، وَ فَتَحَ عَلَيْنَا بَاباً لَا يَسُدُّهُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا ظَلَمَهُمَا إِنَانَا».^{۷۳}

آن دو نفر نخستین کسانی هستند که به ما (اهل بیت نبوت) ستم کردند، و حق ما را (به ناحق) گرفتند، و برگردن ما سوار شدند (حق ما را ستاندند)، و دری (از ظلم) را بر ما

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد وآل محمد وأخترابع له على ذلك / ٤٥

گشودند که تا روز قیامت چیزی آن را نمی‌بندد، بدین روی خداوند (گناه) ظلمی را که آن دو بر ما روا داشتند نبخشد.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«مَثَلُ أَبِي بَكْرٍ وَشِيعَتِهِ مَثَلُ فِرْعَوْنَ وَشِيعَتِهِ، وَ مَثَلُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعَتِهِ مَثَلُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعَتِهِ».^{٧٤}

ابوبکر و شیعیانش به منزله فرعون و شیعیان اویند و علی علیه السلام و شیعیانش به منزله موسی علیه السلام و شیعیان او می‌باشند.

توضیح: یعنی فلائی و شیعیانش مانند فرعون و شیعیانش کافرنده و علی علیه السلام و شیعیانش اهل نجات هستند و این موضوع تا این حد، روشن و آشکار است.
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«هُمَا وَاللَّهِ أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا، وَحَمَلَا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا، وَجَلَسَا مَجْلِسًا نَحْنُ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمَا، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا ذَلِكَ الذَّنْبَ. كَافِرَانِ، وَمَنْ يَتَوَلَّاهُمَا كَافِرٌ».^{٧٥}
به خدا سوگند که آن دو اولین کسانی هستند که به حق ما ظلم نمودند، و مردم را برگردن ما سوار نمودند، و در جای گاهی نشستند که ما به آن سزاوارتر بودیم، پس خداوند آن گناهشان را نبخشاید. آن دو کافرنده، و هر که آنان را دوست بدارد کافراست.

و فرمود:

«أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ صَنَمَا قُرَيْشٍ اللَّذَانِ يَعْْبُدُونَهُمَا».^{٧٦}

ابوبکر و عمر دو بت قریش اند که آن‌ها را می‌پرستند.

الله و رسول الله و آل الله از آن دو بیزارند ...

امام محمد باقر علیه السلام درباره آن دو نفر به سدید فرمودند:

«يَا أَبَا الْفَضْلِ! مَا تَسْأَلُنِي عَنْهُمْ؟! فَوَاللَّهِ مَا مَاتَ مِنَّا مَيِّتٌ قَطُّ إِلَّا سَاحِطًا

عَلَيْهِمَا، وَ مَا مِنَّا الْيَوْمَ إِلَّا سَاخِطًا عَلَيْهِمَا، يُوصِي بِذَلِكَ الْكَبِيرُ مِنَّا الصَّغِيرَ، إِنَّهُمَا ظَلَمَانَا حَقًّا، وَمَعَانَا فَيْئًا، وَ كَانَا أَوَّلَ مَنْ رَكِبَ أَعْنَاقَنَا، وَ بَثَقَا عَلَيْنَا بَثْقًا فِي الْإِسْلَامِ لَا يُسْكِرُ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَوْ يَتَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا ... أَمَا وَاللَّهِ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَوْ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا لَأَبْدَى مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُكْتَمُ، وَ لَكْتَمَ مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُظْهَرُ. وَ اللَّهُ مَا أُسِّسَتْ مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا قَضِيَّةٍ تَجْرِي عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا هُمَا أَسَّسَا أَوْلَهَا فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{۷۷}

ای ابا الفضل! راجع به آن دو نفر از من چه می‌پرسی؟ به خدا سوگند هیچ‌گاه کسی از ما (اهل بیت) از دنیا نرفته است جز آن که بر آن دو نفر خشمگین بوده است، و امروزه نیز کسی از ما نیست جز آن که بر آن دو خشمگین است، و این چیزی است که پیران ما به خردسالان ما سفارش می‌کنند. به راستی که آن دو نفر حق ما را مورد ستم قرار دادند و سهم ما را از ما بازداشتند، و نخستین کسانی بودند که برگردن ما سوار شدند و شکافی را به روی ما در اسلام باز کردند که هرگز بسته نشود تا زمانی که قائم ما قیام کند یا سخن‌گوی ما به سخن آید. سپس فرمود: هان به خدا سوگند، اگر قائم ما قیام کند یا سخن‌گوی ما به سخن آید، از کارهای آن دو چیزهایی را که تا آن وقت پنهان است آشکار سازد، و از کارهای آن دو آن‌چه را بدان تظاهر کردند پنهان سازد. به خدا سوگند هیچ گرفتاری و واقعه‌ای بر سر ما خاندان پایه‌گذاری نشد جز آن که آن دو نفر بنیان نهادند، بنابراین لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آن دو باد.

امام محمد باقر علیه السلام در حدیث دیگری به سدید فرمودند:

«... وَ إِنَّ الشَّيْخَيْنِ فَارَقَا الدُّنْيَا وَ لَمْ يَتُوبَا وَ لَمْ يَتَذَكَّرَا مَا صَنَعَا بِأَمِيرِ

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٤٧
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».^{٧٨}
 ... و همانا شیخین توبه نکرده از دنیا رفتند و متذکر رفتار بد خود با امیرالمؤمنین علیه
 السَّلام نشدند، پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ایشان باد.

امام جعفر صادق علیه السَّلام به فرزند برادر خود فرمود:

«إِبْرَأْ مِنْهُمَا بَرَأَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُمَا».^{٧٩}

از آن دو بیزار باش که خداوند و پیامبرش از آنان بیزاری می جویند.

تَبْرَى سَاكِنَانِ عَالَمٍ بِالْأَزْآنِ دُو

در کتاب شریف بصائر الدَّرجات احادیثی از امامان محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم
 علیهم السَّلام بدین مضمون آمده است:

خداوند تعالی هزار عالم بیش از تعداد جنّ و انس خلق نموده است و نیز بسیاری عوالم
 دیگر را آفریده است که پیوسته عبادت آنان، لعن نمودن و بیزاری جستن از آن دو نفر
 می باشد که مؤسّس ظلم ها بر محمد و آل محمد هستند.^{٨٠}

تَبْرَى از فُلَانِی و فُلَانِی و ...، محض اسلام است...

در روایتی به نقل از فضل بن شاذان آمده است که مأمون عباسی از امام علی بن موسی الرضا
 علیهما السَّلام درخواست کرد آن چه را «محض اسلام»^{٨١} است برایش به اختصار بنویسند،
 حضرت چنین مرقوم فرمودند:

«مَحْضُ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، ... وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِهِمْ، وَ سَنُّوا ظُلْمَهُمْ، وَ
 غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاسِكِينَ، وَ الْقَاسِطِينَ،
 وَ الْمَارِقِينَ، الَّذِينَ هَتَكُوا حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ نَكَّثُوا بَيْعَةَ
 إِمَامِهِمْ، وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ، وَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ قَتَلُوا الشَّيْعَةَ

الْمُتَّقِينَ رَحْمَةً اللّٰهِ عَلَيْهِمْ وَاجِبَةً».

«محض اسلام» گواهی دادن به این است که خدایی نیست جز الله که یگانه است و شریکی ندارد ... و واجب است بیزاری جستن از کسانی که به آل محمد صلی الله علیهم ستم کردند، و بر بیرون کردن ایشان (از شهر و دیارشان) همت گماشتند، و ستم کردن به ایشان را سنت نموده و (با این کار) سنت پیامبرشان صلی الله علیه و آله را تغییر دادند. و نیز واجب است بیزاری جستن از «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین»^{۸۲} که حجاب حرمت رسول خدا را هتک نموده، و بیعت امامشان را شکستند، و آن زن (یعنی عائشه) را (از خانه) خارج نموده، پیش انداختند و با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند، و شیعیان پرهیزکار رحمة الله علیهم را کشتند.

«وَالْبَرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ وَشَرَّدَهُمْ، وَآوَى الطُّرْدَاءَ اللَّعْنَاءَ، وَجَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ، وَاسْتَعْمَلَ الشُّفَهَاءَ مِثْلَ مُعَاوِيَةَ وَعَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ لِعَيْنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ، وَالَّذِينَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَتَلُوا الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرِينَ، وَاهْلَ الْفَضْلِ وَالصَّلَاحِ مِنَ السَّابِقِينَ، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْتِثَارِ».

و نیز واجب است بیزار بودن از کسی که خوبان را دور و پراکنده کرد (کسانی مانند ابوذر غفاری که توسط خلفای جور، به این سو و آن سو تبعید شدند) و بیرون رانده شدگان و لعنت شدگان را پناه داد^{۸۳} و مال (مسلمانان) را دست گردان در میان توان گران قرار داد، و بی خردان را مانند معاویه و عمرو عاص - که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن ها را لعنت کرد - به کار گرفت. و واجب است بیزار بودن از پیروان ایشان که با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند و از میان «سابقین»^{۸۴} انصار و مهاجرین و اهل فضل و صلاح را

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد وآل محمد وأختر تابع له على ذلك / ٤٩

کشتند. و واجب است بیزاری از «اهل استیثار»^{۸۵}

«وَمِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، وَأَهْلٍ وَلَايَتِهِ «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَبِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِقَائِهِ، كَفَرُوا بِأَن لِّقُوا اللَّهَ بِغَيْرِ إِمَامَتِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ، فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْناً» فَهُمْ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ ...».

و واجب است بیزاری جستن از ابوموسی اشعری و اهل ولایت او (که مصداق این آیه شریفه هستند): «کسانی که تلاش آنان (برای انجام کارهای نیکو) در زندگانی دنیا ضایع گشت، در حالی که می‌پندارند نیکو عمل می‌کنند، آنان کسانی هستند که نسبت به نشانه‌های پروردگارشان کفرورزیدند و نیز نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیدار ایشان، بدین سبب خدا را بدون (اعتقاد به) امامت آن حضرت ملاقات کنند. از این رو کارهای ایشان تباه شده و در نتیجه روز رستاخیزترازویی که عمل‌ها را بدان بسنجند، برایشان اقامه نخواهیم کرد (یعنی اعمال ایشان، قابل ارزش‌گزاری نیست)»

آنان سگ‌های اهل آتش هستند ...^{۸۶}

أَبِيًّا بَزِيئًا وَمِنْ نَعَثِلٍ

أَعَادِي بَنِي أَحْمَدَ الْمُرْسَلِ^{۸۷}

و فِي أَبْيَاتِهِمْ نَزَلَ الْكِتَابُ

و بَاقِي النَّاسِ كُلِّهِمْ تُرَابٌ

فَمَا لَكَ فِي مَحَبَّتِهِ ثَوَابٌ^{۸۸}

فَكُنْ مِنْ عَتِيقٍ وَمِنْ غَنْدَرٍ

كِلَابِ الْجَحِيمِ خَنَازِيرَهَا

بِأَلِ مُحَمَّدٍ عُرِفَ الصَّوَابُ

.....

عَلِيَّ الدَّرِّ وَالذَّهَبُ الْمَصْفَى

إِذَا لَمْ تَبَرَّ مِنْ أَعْدَائِي

دوستی ظالم

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام درباره کسی که ذره‌ای از محبت آن دو در دل داشته

باشد آمده است که فرمود:

«... وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبِهِمَا شَيْءٌ لَأَكْبَهَمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمَا»^{۸۹}

... قسم به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق (به پیامبری) برانگیخت، اگر در قلب جبرئیل و میکائیل هم چیزی از (محبت آنان) بود، خداوند آنان را با صورت داخل آتش جهنم می انداخت.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ حُبِّهِمَا»^{۹۰}

سزاوار است که خداوند کسی را که در دل به اندازه یک دانه خردل محبت آن دو شخص را داشته باشد، داخل بهشت نکند.

تَوَلَّى وَتَبَرَّى نمودن رسول الله در خطبه غدیریّه

رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود:

«... اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، ...»^{۹۱}

... بارها هر که علی را دوست داشت (و ولایتش را پذیرفت) دوست بدار و با هر کس که با او دشمنی کرد دشمنی کن، و هر که او را یاری کرد یاری نما، و خوار نما کسی را که او را خوار گرداند، ...

شیعه فاطمی چون او در هر نماز ...

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از اصل ظلم و اتمّ ظالمین و آزاردهندگان به حضرتش در

اللَّهُمَّ العن أوَّل ظالم ظلم حقَّ مُحَمَّد وآل مُحَمَّد وأخترابع له على ذلك / ٥١

حضور خود آن‌ها بیزاری جستند، خطاب به ابوبکر فرمودند:

«فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَأَشْكُونَكُمْ إِلَيْهِ، وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا».

به یقین خدا و فرشتگانش را گواه می‌گیرم! همانا شما مرا خشمگین کرده و خشنود ننمودید، و چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم حتماً شکایت شما را نزد او خواهم برد، به خدا سوگند! در هر نماز که به پا می‌دارم، تورا نفرین می‌کنم.^{۹۲}

شما مرا اذیت کردید، به خدا سوگند در هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَنِي، أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَعِنْدَ مَوْتِي، وَاللَّهِ لَا أَكَلِمُكُمْ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَاشْكُوكُمَا بِمَا صَنَعْتُمَا بِي وَارْتَكَبْتُمَا مِنِّي».^{۹۳}

خدایا! من تورا گواه می‌گیرم و ای کسانی که در این جا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال مرگ اذیت کردند، و به خدا سوگند که هیچ سخنی با شما نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما به سبب کارها (و ستم‌هایی) که بر من روا داشته‌اید شکایت کنم.

زهرای اطهر الگوی رهبر

صاحب الأمر عجل الله فرجه الشریف تصریح می‌فرماید:

«... وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ...».^{۹۴}

و مرا در دخت رسول الله صلی الله علیه و آله الگویی نیکو است

تبری امام صادق علیه السلام پس از هر نماز واجب

حسین بن ثویرو ابوسلمة السراج گویند:

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام و هو يلعن في دبر كل مكتوبة أربعة من الرجال وأربعاً من النساء؛ فلان و فلان و فلان (التَّيْمِيّ و العدويّ و فُعلان - التَّهْذِيب) و معاوية و يسميهم، و فلانة و فلانة و هند و أمّ الحكم أخت معاوية.^{۹۵}

شنیدیم که امام جعفر صادق علیه السلام پس از هر نماز واجبی چهار (نا)مرد و چهار (نا)زن را لعنت می فرمود؛ فلانی تَیْمِی و فلانی عَدَوی و فُعلان و معاویه را و نام می برد، و فلانة و فلانة و هند و امّ الحکم خواهر معاویه را.

شجره ملعونه

«... وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ ...»^{۹۶}.

در روایات بسیاری در منابع خاصّه و عامّه در تفسیر این آیه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در رؤیایی دیدند که تعدادی بوزینه از منبر حضرتش با سرعت بالا می روند و جست و خیز می کنند و پیامبر از این امر غمگین گشت؛ آن گاه جبرئیل علیه السلام این آیه را نازل نمود و از حکومت آکنده از ستم و گناه بنی امیّه و بنی مروان - علیهم لعائن الله تتری - به حضرت خبر داد، و این که شجره ملعونه ای که در قرآن از آن یاد شده است، اینان هستند.

لعن و تبرّی از شجره ملعونه پس از هر نماز واجب

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«إِذَا انْحَرَفَتْ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافٍ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ»^{۹۷}.

هرگاه از نماز واجب فارغ شدی، روی مگردان مگر پس از لعنت نمودن بنی امیّه.

از حقوق اهل بیت اطهار، تبرّی در نماز از ...

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد وآل محمد وأخترابع له على ذلك / ٥٣
«مِنْ حَقَّنَا عَلَى أَوْلِيَائِنَا وَأَشْيَاعِنَا أَنْ لَا يَنْصَرِفَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ مِنْ صَلَاتِهِ حَتَّى
يَدْعُو بِهِذَا الدُّعَاءِ وَهُوَ»:

از جمله حقوق ما (اهل بیت) بردوستان و شیعیانمان این است که از نماز خود فارغ نشوند
جز آن که این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الْعَظِيمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ، وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَامَّةً دَائِمَةً، وَأَنْ تُدْخِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مُحِبِّهِمْ، وَأَوْلِيَائِهِمْ، حَيْثُ كَانُوا، وَأَيَّنَ كَانُوا، فِي سَهْلٍ أَوْ
جَبَلٍ، أَوْ بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، مِنْ بَرَكَهٍ دُعَائِي، مَا تُقَرِّبُهُ عُيُونُهُمْ».

خدایا! از تومی خواهم به حق تو که بزرگ است بزرگ، که بر محمد و خاندان پاک او
درود فرستی، و بر آنان درودی جاودان بفرستی و این که از برکت دعای من بر محمد و
آل محمد و دوست داران و پیروان ایشان، چیزی (بشارتی) داخل کنی که چشمان ایشان
به سبب آن روشن شود، هر کجا که باشند، در همواری یا کوهستان یا بیابان یا دریا.

«إِحْفَظْ يَا مَوْلَايَ الْغَائِبِينَ مِنْهُمْ، وَارْزُدْهُمْ إِلَى أَهَالِيهِمْ سَالِمِينَ، وَنَفْسُ عَنِ
الْمَهْمُومِينَ، وَفَرِّجْ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، وَاكْسُ الْعَارِينَ، وَأَشْبِعِ الْجَائِعِينَ، وَأَرْوِ
الطَّامِئِينَ، وَأَقْضِ دَيْنَ الْغَارِمِينَ، وَزَوِّجِ الْعَازِبِينَ، وَاشْفِ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ،
وَادْخُلْ عَلَى الْأَمْوَاتِ مَا تُقَرِّبُهُ عُيُونُهُمْ، وَانصُرِ الْمَظْلُومِينَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ
آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَطْفِئْ نَائِرَةَ الْمُخَالِفِينَ».

ای مولای من! غایبان ایشان را نگهبانی کن و آنان را سلامت به خانواده هایشان
بازگردان. و (غم را) از غمگینان و (اندوه را) از اندوهناک آنان ببر. برهنه ها را بپوشان و
گرسنه ها را سیرگردان و تشنگان را سیراب فرما و قرض قرض داران را ادا کن و بی همسران

را همرعطا کن و بیماران مسلمانان را شفا ده و برمردگان چیزی (بشارتی) را وارد گردان که به سبب آن دیدگان ایشان روشن شود و ستم دیدگان از پیروان آل محمد علیهم السلام را یاری کن و آتش (دشمنی) مخالفین را خاموش فرما.

«اللَّهُمَّ وَضَاعِفُ لِعُنَّتِكَ، وَبَأْسُكَ، وَنَكَالِكَ، وَعَذَابِكَ، عَلَى الَّذِينَ كَفَرَا نِعَمَتِكَ، وَخَوْنَا رَسُولِكَ، وَاتَّهَمَا نَبِيِّكَ، وَبَايَنَاهُ، وَحَلَّا عَقْدَهُ فِي وَصِيَّهِ، وَنَبَذَا عَهْدَهُ فِي خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَادَّعَا مَقَامَهُ، وَغَيَّرَا أَحْكَامَهُ، وَبَدَّلَا سُنَّتَهُ، وَ قَلَّبَا دِينَهُ، وَصَغَّرَا قَدْرَ حُجَجِكَ، وَبَدَّءَا بِظُلْمِهِمْ، وَطَرَقَا طَرِيقَ الْغَدْرِ عَلَيْهِمْ، وَالْخِلَافِ عَنْ أَمْرِهِمْ، وَالْقَتْلِ لَهُمْ، وَإِرْهَاجِ الْحُرُوبِ عَلَيْهِمْ، وَمَنْعِ خَلِيفَتِكَ مِنْ سَدِّ الثَّلَمِ، وَتَقْوِيمِ الْعَوَجِ، وَتَثْقِيفِ الْأَوْدِ، وَإِمْضَاءِ الْأَحْكَامِ، وَإِظْهَارِ دِينِ الْإِسْلَامِ، وَإِقَامَةِ حُدُودِ الْقُرْآنِ».

خداوند! لعنت، شکنجه و عذابت را برای آن دو نفری دوچندان کن که نعمت تو را انکار و به پیامبرت خیانت کرده و تهمت زدند و او را دور نمودند، و پیمان بسته شده او را درباره وصی او شکستند، و پس از او پیمانش را درباره جانشینش گسسته و جایگاه او را (برای خود) ادعا نمودند، احکام و سنت او را تغییر دادند، دین او را واژگون و ارزش حجت های تو را کوچک شمردند، و آغازگر ستم به ایشان بودند، و در مسیر نیرنگ بر ایشان، مخالفت با دستور ایشان، کشتنشان و آتش افروزی جنگ ها علیه ایشان رهسپار شدند، و در راه بازداشت جانشین تو از این که شکاف های دین را ببندد، و کژی ها را راست کرده و ناهماهنگی ها را هموار نماید، و احکام را جاری و دین اسلام را آشکار سازد، و حدود قرآن را برپا دارد، گام نهند.

«اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا، وَابْتَنِيَهُمَا، وَكُلَّ مَنْ مَالَ مَيْلَهُمْ، وَحَذَا حَذْوَهُمْ، وَسَلَكَ

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد وآل محمد وأخترابع له على ذلك / ٥٥
طريقَتَهُمْ، وَتَصَدَّرَ بِبِدْعَتِهِمْ، لَعْنًا لَا يَخْطُرُ عَلَى بَالٍ، وَيَسْتَعِيدُّ مِنْهُ أَهْلُ
النَّارِ».

خدایا! آن دو نفرو دو دختر آنان را لعنت کن. و نیز لعنت کن تمام کسانی را که به انحراف
آنان، گرایش کرده باشند و مانند پیروی آن‌ها پیروی کرده و راه آنان را رهروی کرده
باشند و بدعت آنان را پیش انداخته باشند، چنان لعنتی که بر خاطر هیچ کس نگذرد و
اهل آتش از آن پناه جویند.

«إِلْعَنِ اللَّهُمَّ مَنْ دَانَ بِقَوْلِهِمْ، وَاتَّبَعَ أَمْرَهُمْ، وَدَعَا إِلَى وَلَايَتِهِمْ، وَشَكََّ فِي
كُفْرِهِمْ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ».

خدایا لعنت کن هر کس را که سخنانشان را اطاعت نموده و فرمان آن‌ها را پیروی کرده
باشد و مردم را به دوستی آن‌ها فرا خوانده و در کفر آن‌ها شک داشته باشد، از پیشینیان
و پسینیان.

و فرمود:

«ثُمَّ اذْعُ بِمَا شِئْتَ».^{٩٨}

سپس به هر چه خواهی دعا کن.

تَبَرِّي از غلات و فلاسفه و صوفیه

غلو و غالی

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم و اهل بیت نبوت علیهم السّلام در احادیث دربار خویش،
به شدّت به خطر غلو اشاره کرده و مؤمنان را از آلودگی به آن باز داشته‌اند. در نگاه دین، اعتقاد
به هر نوعی از غلو، کفر و شرک معرفی شده است، در فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و
آله و اهل بیت علیهم السّلام، این اندیشه‌ها و باورها، طرد شده است. خداوند در قرآن کریم از
غلو نهی می‌کند، پیامبر، غالیان را انکار کنندگان حق توصیف می‌کند و امیرالمؤمنین از آنان

بیزار است: قرآن کریم در جریان حضرت عیسی علیه السّلام و این که نصاری (مسیحیان)، او را فرزند خدا می خواندند، در دو آیه به صراحت از غلو درباره ایشان نهی می فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ».^{۹۹}

ای اهل کتاب! در دین خویش غلو نکنید.

غلو = کفر و شرک

امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام فرمودند:

«مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ».

هرکس خداوند را به آفریدگانش شباهت دهد، بی تردید مشرک شده و هرکس خداوند را به (قرار گرفتن در) مکان توصیف کند به یقین کافراست و هرکس آن چه را (خداوند) از آن نهی فرموده به او نسبت دهد، بی تردید دروغگوست.

سپس امام علیه السّلام این آیه را تلاوت فرمودند:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ».^{۱۰۰}

تنها کسانی (به خدا و پیامبر) افترا بسته، نسبت دروغ می دهند که به آیات الهی ایمان نمی آورند، همانا آنان دروغگویان هستند.

تَبَرَّى از غلات

امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى. اللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَدًا، وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا».^{۱۰۱}

الاهّا، بیزارم از غلات چون بیزاری عیسی بن مریم از نصاری. خدایا، آنان را برای همیشه

اللَّهُمَّ العن أوَّل ظالم ظلم حقَّ مُحَمَّد وآل مُحَمَّد وأخترابع له على ذلك / ٥٧

فرومايه دارويک تن از ايشان را ياری نکن.

ابوبصيرگويد: امام جعفرصادق عليه السلام به من فرمودند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِبراً مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّا أُرَبَابٌ».

ای ابامحمد! بيزار باش از کسی که ما (اهل بيت) را ارباب (به معنای پروردگار و خالق يکتا) می پندارد.

عرض کردم: خداوند از او بيزار باشد. فرمود:

«إبراً مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّا أَنْبِيَاءُ».^{١٠٢}

بيزار باش از کسی که ما را پيامبر می پندارد.

عرض کردم: خداوند از او بيزار باشد.

تَبْرِي از همه فرقه های صوفيه

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أُمَّتِي حَتَّى يَخْرُجَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي إِسْمُهُمْ صُوفِيَّةٌ، لَيْسُوا مِنِّي وَإِنَّهُمْ يَهُودُ أُمَّتِي، يَحْلَقُونَ لِلذِّكْرِ، وَيَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ بِالذِّكْرِ، يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ عَلَى طَرِيقِ الْأَبْرَارِ، بَلْ هُمْ أَضَلُّ مِنَ الْكُفَّارِ، وَهُمْ أَهْلُ النَّارِ، لَهُمْ شَهَقَةٌ كَشَهَقَةِ الْحِمَارِ، وَقَوْلُهُمْ قَوْلُ الْأَبْرَارِ، وَعَمَلُهُمْ عَمَلُ الْفُجَّارِ، وَهُمْ مُنَازِعُونَ لِلْعُلَمَاءِ، لَيْسَ لَهُمْ إِيمَانٌ، وَهُمْ مُعْجِبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ إِلَّا التَّعَبُ».^{١٠٣}

روز قيامت بر امت من برپا نشود مگر اين که گروهی از امت من به نام صوفيه پديدار شوند، که از پيروان من نيستند. همانا اينان يهود امت من (از جرگه اسلام خارج) هستند. آن ها برای ذکر دور هم حلقه زده و صداهاي خود را بلند می نمايند، و گمان می کنند بر راه نيکان هستند، نه، بلکه آنان از کافران نيز گمراه تر بوده و اهل آتش

هستند. آنان را صدایی بسیار بلند مانند صدای بلند الاغ است، سخن آنان سخن نیکان است اما عمل آنان عمل زشت کاران. با علما جدال و درگیری می‌کنند. ایمان ندارند و به کارهای خود خوش بین و راضی هستند (حال آن که) از کارهای خودشان جز خستگی به آنان نمی‌رسد (از انجام آن کارها سودی نبرده و نزد خداوند پاداشی ندارند).

و محقق اردبیلی می‌نویسد: و حدیث دیگر به سند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر مذکور است و روایت شده که او گفت: مردی به امام صادق علیه السلام عرض نمود: گروهی به نام صوفیه در زمان ما ظاهر شده‌اند، درباره آن‌ها چه می‌گویید؟ فرمود:

«إِنَّهُمْ أَعْدَاؤُنَا، فَمَنْ مَالَ إِلَيْهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَ يُحْشَرُ مَعَهُمْ. وَ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَدْعُونَ حُبَّنَا، وَ يَمِيلُونَ إِلَيْهِمْ، وَ يَتَشَبَّهُونَ بِهِمْ، وَ يُلَقَّبُونَ أَنْفُسَهُمْ بِلَقَبِهِمْ، وَ يُأْوِلُونَ أَقْوَالَهِمْ. أَلَا فَمَنْ مَالَ إِلَيْهِمْ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ إِنَّا مِنْهُ بَرَاءٌ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ رَدَّ عَلَيْهِمْ، كَانَ كَمَنْ جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» ۱۰۴.

آنان دشمنان ما (اهل بیت) هستند، پس هرکس به آنان میل کند (نزد ما) با آنان بوده (از پیروان ایشان خواهد بود) و با آنان محشور می‌شود. و به زودی گروه‌هایی خواهند بود که ادعای دوستی ما را می‌کنند حال آن که به آنان (صوفیه) میل می‌کنند و خود را شبیه آنان کرده و به لقب آنان، ملقب می‌سازند و سخنان صوفیان را تأویل می‌کنند. آگاه باشید! هرکس به (سمت و اعتقاد) آنان میل داشته باشد، از (شیعیان) ما نیست، و ما (اهل بیت) از او بیزاریم، و هرکس آنان را انکار نماید و ردّ بر آنان کند (توضیح: سخنان باطل آنان را به خودشان بازگرداند و از دین نداند)، مانند کسی خواهد بود که پیش روی رسول الله صَلَّى الله علیه و آله با کافران جنگیده است.

الحدرا از برخی علما

حضرت امام حسن بن علی زکی عسکری علیه السلام خطاب به ابوهاشم جعفری یکی از سادات و صحابی خاص خود فرمود:

«یا أباهاشم! سیأتی زمانٌ علی التَّائِسِ (علی التَّائِسِ زمانٌ)، وُجُوهُهُمْ ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ مُظْلِمَةٌ مُنْکَدِرَةٌ، السُّنَّةُ فِيهِمْ بِدْعَةٌ، وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ، الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ مُحَقَّرٌ، وَ الْفَاسِقُ بَيْنَهُمْ مُوقَّرٌ، أُمَرَاؤُهُمْ جَاهِلُونَ جَائِرُونَ، وَعُلَمَاؤُهُمْ فِي أَبْوَابِ الظُّلْمَةِ سَائِرُونَ، أَغْنِيَاؤُهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءُ، وَأَصَاغِرُهُمْ يَتَقَدَّمُونَ عَلَى الْكِبَرَاءِ، وَ كُلُّ جَاهِلٍ عِنْدَهُمْ خَبِيرٌ، وَ كُلُّ مُحِيلٍ عِنْدَهُمْ فَقِيرٌ، لَا يَتَمَيَّزُونَ بَيْنَ الْمُخْلِصِ وَالْمُرْتَابِ، وَ لَا يَعْرِفُونَ الضَّانَّ مِنَ الذَّنَابِ، عُلَمَاؤُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلَسَفَةِ وَ التَّصَوُّفِ. وَ أَيْمُ اللَّهِ! إِنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعُدُولِ وَ التَّحَرُّفِ، يُبَالِغُونَ فِي حُبِّ مُخَالِفِينَا، وَ يُضِلُّونَ شِيعَتَنَا وَ مَوَالِينَا، فَإِنْ نَالُوا مَنْصَبًا لَمْ يَشْبَعُوا عَنْ (مِنْ) الرِّشَاءِ، وَ إِنْ خَذِلُوا عَبَدُوا اللَّهَ عَلَى الرِّيَاءِ. أَلَا إِنَّهُمْ (لِأَنَّهُمْ) قُطَاعُ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى نِحْلَةِ الْمُلْحِدِينَ، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَحْذَرُهُمْ، وَ لْيَصُنْ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ».

ای ابوهاشم! زمانی فرا خواهد رسید که مردم چهره‌هایی خندان و گشاده و دل‌هایی تاریک دارند، سنت در میان آنان بدعت و بدعت سنت است و مؤمن در میان ایشان خوار شده و فاسق گرامی، فرمان‌روایان ایشان ستمگرند و علمای آن‌ها به دربار ستمگران آمد و شد دارند، ثروتمندانشان زاد و توشه مستمندان را دزدیده و کوچک‌ترها بر بزرگترها پیشی می‌گیرند، از نظر آن‌ها هر فرد ناخردی شخصیّتی آگاه به شمار می‌آید و هر

انسان هوشمندی از دیدگاهشان فقیر و ندار است. میان افراد بااخلاص و اهل تردید تمایزی قائل نیستند، و گوسفند را از گرگ بازنی‌شناسند، علمای آنان بدترین آفریده‌های خداوند روی زمین هستند زیرا به فلسفه و تصوّف می‌گیرند، به خدا سوگند! آنان اهل تجاوز و تحریف‌اند، در دوست داشتن مخالفین ما مبالغه و پیروان و دوست‌داران ما را گمراه می‌کنند، آنان راهزن مؤمنان و دعوت‌گران تباہی دین‌اند، هرکه آنان را دریابد باید از آن‌ها دوری کند و دین و ایمان خود را حفظ نماید.

سپس فرمودند:

يَا أَبَاهَا شِمُّ! هَذَا مَا (بِهَذَا) حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ، وَهُوَ مِنْ أَسْرَارِنَا فَاكْتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ»^{۱۰۵}

ای ابوهاشم! این سخنی است که پدرم از پدرانش از جعفر بن محمد علیهم السلام به من بازگفت و از اسرار ماست، بنابراین آن را جز از اهلش پنهان دار.

تَبَرَّى از اهل ریب و بدعت

در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالبِدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهَرُوا البرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَأَكْثَرُوا مِنْ
سَبِّهِمْ، وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ، وَ الْوَقِيعَةِ، وَ بَاهْتُوهُمْ، كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي
الْإِسْلَامِ، وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ، وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ
الْحَسَنَاتِ، وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ»^{۱۰۶}

هرگاه پس از من اهل شک (افراد تردیدافکن) و بدعت را مشاهده نمودید، از آن‌ها بیزارى بجوید، و بسیار به آن‌ها دشنام دهید، و درباره آن‌ها بد بگویید، به آنان طعنه بزنید و (با حجت‌های قاطع) آنان را بهت‌زده (و ناچار از سکوت کنید و خفه و وامانده

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِغٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ / ٦١

سازید)، باشد تا طمع نکنند اسلام را نابود نمایند، و مردم از آن‌ها دور و ترسان شوند، و از بدعت‌های آن‌ها نیاموزند، و باشد تا خدا برای شما به ازای این کار، نیکی‌ها بنویسد، و درجات آخرت را برای شما بالا ببرد.

مولی‌المؤمنین امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند:

«مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ»^{۱۰۷}

آن‌کس که به سوی صاحب بدعت (بدعت‌گذاران یا پیروان آنان) برود و او را بزرگ دارد و احترام کند، همانا با این کار در راه نابودی اسلام گام نهاده است.

برای اطلاع بیشتر از صوفیه و فلاسفه و اهل بدعت و غلو و اهل آن، از دیدگاه قرآن کریم و اهل بیت اطهار علیهم السلام به کتاب‌های «الرسالة الإثني عشرية» و «البدعة والتحرّف» و «تنزيه المعبود» مراجعه کنید.

سه گروه هالک و سه طایفه ناجیه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَهْلِكُ فِي ثَلَاثَةٍ وَيَنْجُو فِي ثَلَاثَةٍ: يَهْلِكُ اللَّاعِنُ، وَالْمُسْتَمِعُ الْمُقَرُّ، وَالْعَامِلُ لِلْوَزْرِ وَهُوَ الْمَلِكُ الْمُتَرَفُّ يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ بِلَعْنِي، وَيَبْرَأُ عَنْهُ مِنْ دِينِي، وَيَنْتَقِصُ عَنْهُ حَسْبِي، وَإِنَّمَا حَسْبِي حَسْبُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَدِينِي دِينُهُ، وَ يَنْجُو فِي ثَلَاثَةٍ: الْمُحِبُّ الْمُوَالِي، وَالْمُعَادِي مَنْ عَادَانِي، وَالْمُحِبُّ مَنْ أَحَبَّنِي، فَإِذَا أَحَبَّنِي عَبْدٌ أَحَبَّ مُحِبِّي، وَأَبْغَضَ مُبْغِضِي، وَشَايَعَنِي، فَلَيَمْتَحِنِ الرَّجُلُ قَلْبَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^{۱۰۸} فَيُحِبُّ بِهَذَا وَيُبْغِضُ بِهَذَا، فَمَنْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّ غَيْرِنَا فَالْبَّ عَلَيْنَا فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَدُوُّهُ وَجَبْرِيلُ وَ مِيكَالُ وَاللَّهُ عَدُوُّ الْكَافِرِينَ»^{۱۰۹}

سه گروه درباره من در زمره هلاک شدگان هستند و سه طایفه دیگر درباره من از نجات یافتگان می باشند؛ هلاک شدگان آنان اند که مرا لعن کنند، و آنان که می شنوند و بدان اقرار می کنند، و آنان که مجری آن گناهند که برای نزدیک شدن به پادشاه، مرا به افراط لعنت کنند و نزد او از دین من بیزاری جویند و به حَسَب من عیب گیرند، حال آن که دین من دین رسول الله است، و حسب من حسب رسول الله است؛

و اهل نجات آنانند که دوست می دارند کسی را که مرا دوست می دارد، بنابراین اگر کسی مرادوست دارد، باید دوست دارمرانیزدوست بدارد، و بادشمن من دشمن باشد، و مرا پیروی کند، پس بایسته است که فرد، قلب خود را مورد آزمون قرار دهد که خدای عزوجل دو دل در اندرون یک کس نهاده که با یکی از آن دو دوست بدارد و با دیگری دشمنی کند. بنابراین امامان معصوم سجاد و باقر و صادق و کاظم و... علیهم السلام کسی که مؤسّسین ظلم بر اهل بیت را از اسلام بهره مند بدانند، مورد رحمت الهی قرار نمی گیرد:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ (لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ) لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً»^{۱۱۰}

در روز قیامت خداوند با سه گروه سخن نگوید و پاکشان نکند، و آنان گرفتار شکنجه ای دردناک باشند؛ یکم: هرکس به ناحق ادّعای امامت کند. دوم: کسی که امام حق را انکار کند. سوم: هرکس تصوّر کند آن دوتن (فلانی و فلانی) از اسلام بهره ای داشتند.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«الْأَوَّلُ بِمَنْزِلَةِ الْعَجَلِ وَ الثَّانِي بِمَنْزِلَةِ السَّامِرِيِّ».

اولی (در کفرونیزنگ) به منزله گوساله (بنی اسرائیل) و دومی به منزله سامری است.

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ مُحَمَّد و آل مُحَمَّد وأخرتابع له على ذلك / ٦٣
«هُمَا وَاللَّهُ نَصْرًا وَهُودًا وَمَجَسًا فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا».

به خدا سوگند آن دو مردم را نصرانی و یهودی و مجوسی نمودند، خدا آنان را نیامرزد.
«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» رَجُلٌ ادَّعَى إِمَامًا مِنْ
غَيْرِ اللَّهِ، وَآخَرُ طَغَى فِي إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ، وَآخَرُ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا ...»^{۱۱}.
سه کس هستند که خداوند به آنان نظر (رحمت) نکند و برایشان عذابی دردناک است:
مردی که از جانب غیر خداوند ادّعی امامی دیگر کند، و دیگری آن که درباره امام از جانب
خداوند سرکشی کند، و دیگری آن که برای آن دو بهره‌ای از اسلام بداند.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ كَفَرَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَأَمِنَ بِاللَّهِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مَحْرَمُ الْحَرَامِ سَنَةِ ١٤٣٩

قَمِ الْمَقْدَسَةِ عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

عُبَيْدُ هُمُ حَيْدَر

١ - تفسیر فرات الکوفی: ص ٤٢٨ ح ٥٦٧ - حدّثني أحمد بن محمد بن علي بن عمر الزهري قال: حدّثنا أحمد بن الحسين بن المفلس، عن زكريّا بن محمد، عن عبد الله بن مسكان و أبان بن عثمان، عن بريد بن معاوية العجليّ وإبراهيم الأُمَريّ قالَا: دخلنا على أبي جعفر عليه السّلام و عنده زياد الأحلام فقال أبو جعفر: يا زياد! ما لي أرى رَجُلَيْكَ مُتَعَلِّقَيْنِ؟ قال: جعلت لك الفداء! جئت على نضولي عامّة الطريق و ما حملني على ذلك إلّا حَبِّي لكم و شوقي إليكم، ثمّ أطرق زياد مليّاً ثمّ قال: جعلت لك الفداء! إني ربّما خلوت فأتاني الشيطان فيذكرني ما قد سلف من الذنوب و المعاصي فكأني آيس ثمّ أذكر حَبِّي لكم و انقطاعي [إليكم] - و كان متكنّاً لكم، قال: يا زياد! و هلّ الدين إلّا الحُبُّ و البُغْضُ؟ ثمّ تلا هذه الآيات الثلاث كأتمّها في كفّه: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ». «فَضلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعَمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و قال: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» و قال: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» أتى رَجُلٌ إلى رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَحْبَبُ الصَّوَامِينَ وَ لَا أَصُومُ، وَ أَحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَ لَا أَصَلِّي، وَ أَحِبُّ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ لَا أَتَصَدَّقُ [أَصَدَّقُ]، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ، وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ، أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ لَوْ كَانَتْ فِرْعَةُ مِنَ السَّمَاءِ فَرَعَتْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَأْمَنِهِمْ وَ فَرَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فَرَعْتُمْ إِلَيْنَا؟!.

تفسیر العیاشی: ج ١ ص ١٦٧ ح ٢٧ - عن بريد بن معاوية العجليّ قال: كنت عند أبي جعفر عليه السّلام إذ دخل عليه قادم من خراسان ماشياً فأخرج رجليه و قد تغلّفتا و قال: أما و الله ما جاءني من حيث جئت إلّا حبكم أهل البيت، فقال أبو جعفر عليه السّلام: وَ اللَّهُ لَوْ أَحَبَّنَا حَبْرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا، وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ [إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» وَ قَالَ: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ].

الكافي: ج ٨ ص ٨٠ ح ٣٥- عنهم (عدة من أصحابنا) عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن علي بن عقبة وثعلبة بن ميمون و غالب بن عثمان و هارون بن مسلم، عن بريد بن معاوية قال: كنت عند أبي جعفر عليه السّلام في فسطاط له بمى فنظر إلى زياد الأسود منقلع الرجل فرثى له فقال له: ما لِرَجْلَيْكَ هَكَذَا؟ قال: جئت على بكرلي نضوف كنت أمشي عنه عامّة الطريق، فرثى له وقال له عند ذلك زياد: إني أَلَم بالذنوب حتّى إذا ظننت أنّي قد هلكت ذكرت حبّكم فرجوت النجاة وتجلّى عني. فقال أبو جعفر عليه السّلام: وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» وَقَالَ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» وَقَالَ: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَ لَا أَصَلِّي، وَ أَحِبُّ الصَّوَّامِينَ وَ لَا أَصُومُ؟ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ، وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ. وَقَالَ: مَا تَبْعُونَ وَ مَا تُرِيدُونَ، أَمَا إِنَّمَا لَوْ كَانَ فَزَعَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَرَعَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَأْمَنِهِمْ وَ فَرَعْنَا إِلَى نَبِيِّنَا وَ فَرَعْتُمْ إِلَيْنَا.

دعائم الإسلام: ج ١ ص ٧١- و عن أبي جعفر عليه السّلام أنّ قوماً أتوه من خراسان فنظر إلى رجل منهم قد تشققتا رجلاه فقال له: ما هذا؟ فقال بعد المسافة يا ابن رسول الله، و والله ما جاء بي من حيث جئت إلّا محببتكم أهل البيت. قال له أبو جعفر عليه السّلام: أَبَشِرْ فَأَنْتَ وَ اللَّهُ مَعَنَا تُحْشَرُ. قال: معكم يا ابن رسول الله؟! قال: نَعَمْ، مَا أَحَبَّنَا عَبْدٌ إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا، وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».

المحاسن: ج ١ ص ٢٦٣ ب ٣٤ ح ٣٢٧ عن أحمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي عبيدة زياد الحذاء، عن أبي جعفر عليه السّلام في حديث له قال: يا زِيَادُ! وَ يَحْكُ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِ اللَّهِ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» أَوْ لَا تَرَى قَوْلَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»؟ وَ قَالَ: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»؟ فقال: الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ.

تفسير العياشي: ج ١ ص ١٦٨ ح ٢٨- عن ربعي بن عبد الله قال: قيل لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنا نسمي بأسمائكم وأسماء آبائكم فينفعنا ذلك؟ فقال: إِي وَاللَّهِ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ قَالَ اللَّهُ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ».

الخصال: ج ١ ص ٢١ ح ٧٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن سعيد بن يسار قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». رك. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٧٢ و شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام: ج ٣ ص ٤٨٧ ح ١٤٠٩ و روضة الواعظين: ج ٢ ص ٤١٦ و مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: ص ١٢٠ فصل ٥ و مجموعة وزام: ج ٢ ص ٥١ و أعلام الدين: ص ٤٤٩.

٢- طرف من الأنباء و المناقب: ص ١٢٩ الطرف السادسة في تأكيد البيان من النبي صلى الله عليه و آله مع أبي ذر و سلمان و المقداد، و تعريفهم ما كلفه سلطان المعاد، و أن علياً عليه السلام خليفة (خليفته) في العباد و البلاد- (نقلاً من كتاب الوصية لعيسى بن المستفاد) عنه، عن أبيه، قال: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَا ذَرٍّ وَسَلْمَانَ وَالمِقْدَادَ، فَقَالَ لَهُمْ: تَعْرِفُونَ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ وَ شُرُوطَهُ؟ قَالُوا: نَعْرِفُ مَا عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. فَقَالَ: هِيَ وَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى، أَشْهَدُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ مَلَائِكَتُهُ عَلَيْكُمْ شُهُودٌ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً لَا شَرِيكَ لَهُ فِي سُلْطَانِهِ... وَ الْحُبُّ لِأَهْلِ بَيْتِي فِي اللَّهِ، وَ حُبِّ شِعَتِهِمْ لَهُمْ، وَ الْبُغْضُ لِأَعْدَائِهِمْ، وَ بُغْضُ مَنْ وَالَاهُمْ، وَ الْعَدَاوَةُ فِي اللَّهِ وَلَهُ....

٣- الكافي: ج ٢ ص ١٢٧ ح ١٦- الحسين بن محمد، عن محمد بن عمران السبيعي، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:.

٤- الخصال: ج ٢ ص ٦٠٧ ح ٩- حدثنا أحمد بن محمد بن الهيثم العجلي و أحمد بن الحسن القطان

و محمد بن أحمد السنائيّ والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّـب و عبد الله بن محمد الصّائغ و عليّ بن عبد الله الوزّاق رضي الله عنهم قالوا: حدّثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريّا القطن قال: حدّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدّثنا تميم بن بهلول قال: حدّثنا أبو معاوية، عن الأعمش، عن جعفر بن محمد عليه السّلام قال: هذه شرائع الدّين لمن أراد أن يتمسك بها و أراد الله هداه

٥ -الكافي: ج ١ ص ١٨٠ باب معرفة الإمام و الردّ إليه... حديث ١ به سندش از ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر عليه السّلام:.

٦ -كتاب سليم بن قيس الهلاليّ: ج ٢ ص ٩٢٨ ح ٧٠ سليم بن قيس قال: قلت لعليّ بن أبي طالب عليه السّلام: يا أمير المؤمنين! ما الأمر اللازم الذي لا بدّ منه و الأمر الذي إذا أخذت به وسعني الشكّ فيما سواه؟ فقال عليه السّلام: من شهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنّ محمداً عبده ورسوله، و أقرباً أنزل الله، و إقام الصّلاة، و إيتاء الزّكاة، و صيام شهر رمضان، و حجّ البتّة، و الولاية لنا أهل البتّة، و البراءة من عدونا، و اجتناب كلّ مسكر.

٧ -المحاسن: ج ١ ص ١٦٥ ب ٣٣ ح ١٢١- البرقيّ، عن أبيه، عن حمزة بن عبد الله الجعفريّ، عن جميل بن درّاج، عن عمر بن مدرك أبي عليّ الطّائفيّ قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: أيّ عرى الإيمان أوثّق؟ فقالوا: الله و رسوله أعلم. فقال: قولوا. فقالوا: يا ابن رسول الله! الصّلاة. فقال: إنّ للصّلاة فضلاً و لكنّ ليس بالصّلاة. قالوا: الزّكاة. قال: إنّ للزّكاة فضلاً و ليس بالزّكاة. فقالوا: صوم شهر رمضان. فقال: إنّ لرمضان فضلاً و ليس برمضان. قالوا: الحجّ و العمرة. قال: إنّ للحجّ و العمرة فضلاً و ليس بالحجّ و العمرة. قالوا: فالجهاد في سبيل الله. قال: إنّ للجهاد في سبيل الله فضلاً و ليس بالجهاد. قالوا: فالله و رسوله و ابن رسول الله أعلم. فقال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: «إنّ أوثّق عرى الإيمان: الحبّ في الله، و البغض في الله، توالي وليّ الله، و تعادي عدوّ الله».

٨ - السرائر: ج ٣ ص ٦٤٠ - و مما استطرفناه من كتاب أنس العالم تصنيف الصفواني... و روي عن الرضا عليه السّلام أنّه قال: كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا، وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا. ثُمَّ قَالَ الصَّفَوَانِي: وَ اعْلَمْ يَا بَنِي! أَنَّهُ لَا تَتِمُّ الْوَلَايَةُ وَلَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ تَثْبِتُ الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ قَرِيباً كَانَ مِنْكَ أَوْ بَعِيداً، فَلَا تَأْخُذْكَ بِهِ رَأْفَةٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «لَا تَحِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» سورة المجادلة الآية ٢٣.

٩ - الأصول الستة عشر: ص ٧١ و چاپ دار الحديث ص ٢٣٣ - أصل جعفر بن محمد الحضرمي: جابر، عن حميد بن شعيب، عن جابر الجعفي قال سمعت جعفرًا عليه السّلام يقول: دَخَلَ عَلَى أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السّلامُ رَجُلٌ وَ كَانَتْ مَعَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا مَسَائِلُ وَ أَشْيَاءُ فِيهَا تُشْبِهُ الْخُصُومَةَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلامُ: هَذِهِ صَحِيفَةٌ رَجُلٍ مُحَاصِمٍ يَسْأَلُنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي يَقْبَلُ اللَّهُ فِيهِ الْعَمَلَ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: رَحِمَكَ اللَّهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ، فَطَوَاهَا، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلامُ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ وَلَايَتُنَا، وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْوَرَعُ وَ الطَّمَأْنِينَةُ، وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا؛ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصُرَنَا، نَصَرَنَا.

الكافي: ج ٢ ص ٢٣ ح ١٣ - عنه (الحسين بن محمد - معلق) عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن إسماعيل الجعفي قال: دخل رجل على أبي جعفر عليه السّلام و معه صحيفة فقال له أبو جعفر عليه السّلام: هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُحَاصِمٍ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ. فقال: رَحِمَكَ اللَّهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ. فقال أبو جعفر عليه السّلام: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَقَرُّبًا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. الأُمَالِي، شيخ طوسي: ص ١٧٩ مجلس ٧ ح ٢٩٩ - ١ - أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان

رحمه الله، قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبان بن عثمان، عن إسماعيل الجعفي، قال: دخل رجل على أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السّلام ومعه صحيفة مسائل شبه الخصومة. فقال له أبو جعفر عليه السّلام: هَذِهِ صَحِيفَةٌ تُخَاصِمُ عَلَى الدِّينِ الَّذِي يَقْبَلُ اللَّهُ فِيهِ الْعَمَلَ. فقال: رحمك الله، هذا الذي أريد. فقال أبو جعفر عليه السّلام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَتَقَرُّبًا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لَنَا، وَالتَّوَاضُّعُ وَالطَّمَأْنِينَةُ، وَانْتِظَارُ أَمْرِنَا، فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى جَاءَ بِهَا.

الكافي: ج ٢ ص ٢٢ ح ١٠- عنه (عليّ بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن حماد بن عثمان عن عيسى بن السريّ - معلق) عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السّلام: يا ابن رسول الله! هل تعرف مودّتي لكم و انقطاعي إليكم و موالاتي إياكم؟ قال: فقال: نَعَمْ. قال: فقلت: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تَجِيبُنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ. قال: هَاتِ حَاجَتَكَ. قلت: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ قَالَ: إِنْ كُنْتُ أَقْصَرْتُ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ، وَاللَّهُ لَاُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ؛ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيِّنَا، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لَأَمْرِنَا، وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا، وَالْإِجْتِهَادُ، وَالْوَرَعُ.

١٠- تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٥٨ ح ٢٥- عن خطاب بن مسلمة قال: قال أبو جعفر عليه السّلام: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا، وَالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّنَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بِتَكْذِيبِهِمْ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السّلامُ» ثُمَّ قَالَ: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» سورة (١٦) التَّحَلَّ آية ٣٧.

١١ - تفسير العياشي: ج ٢ ص ١١٧ ح ١٥٧ عن هشام بن عجلان قال: قلت لأبي عبد الله عليه السَّلام: أسألك عن شيء لا أسأل عنه أحداً بعدك، أسألك عن الإيمان الذي لا يسع الناس جهله، فقال: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَتَكُونُ مَعَ الصِّدِّيقِينَ.

١٢ - الكافي: ج ٢ ص ١٨ ح ٢ - علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عجلان أبي صالح قال: قلت لأبي عبد الله عليه السَّلام: أوقفني على حدود الإيمان فقال:.

١٣ - الغيبة، نعماني: ص ٢٠٠ ب ١٦ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزة، عن أبيه؛ وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السَّلام أنه قال ذات يوم: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟! فقلت: بلى. فقال: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا، يَغْنِي الْأَمَّةَ خَاصَّةً، وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ، وَالْوَرَعَ، وَالْإِجْتِهَادَ، وَالطَّمَأْنِينَةَ، وَالْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلام.

١٤ - تقريب المعارف: ص ٢٤٧ - وعن سَلام بن سعيد المخزومي، عن أبي جعفر عليه السَّلام:.

١٥ - المحاسن: ج ١ ص ٢٥٨ ب ٣١ ح ٣٠٢ - البرقي، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن حبيب، عن أبي الحسن عليه السَّلام في قول الله: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» قال: أَشَدُّكُمْ تَقِيَّةً. از او: وسائل الشيعة: ج ١٦ ص ٢١٢ ب ٢٤ ٢١٣ ٣١ -

١٦ - سورة (٢) آية ٢٢٣.

١٧ - سورة (٣) آل عمران آية ٧٧.

١٨ - سورة (٣) آل عمران آية ١٦٠.

١٩ - سورة (٥) المائدة آية ١٤.

٢٠ - سورة (٥) المائدة آية ٤٣.

٢١ - سورة (٦٠) الممتحنة آية ٩.

٢٢ - سورة (٩) التوبة آية ٥ و ٧.

٢٣ - سورة (٦١) الصف آية ٥.

٢٤ - سورة (٤٢) الشورى آية ٢٤.

٢٥ - الخصال: ج ٢ ص ٦٣٥ ح ١٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطي، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي بصير ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: حدّثني أبي، عن جدّي، عن آبائه عليهم السّلام أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام علّم أصحابه في مجلس واحد أربعمئة باب ممّا يصلح للمسلم في دينه ودينه قال عليه السّلام:.

وتحف العقول: ص ١٢٣ وتأويل الآيات الظاهرة: ص ٦٤١.

٢٦ - الأمالي، شيخ طوسي: ص ٢٩٩ مجلس ١١ ح ٥٨٨ - ٣٥- أبو محمد الفخّام، قال: حدّثني عمّي، قال: حدّثني إبراهيم بن عبد الله الكتنجي، عن أبي عاصم، عن الصادق عليه السّلام قال: وبشارة المصطفى لشيعته المرتضى: ص ١٩٦ وإرشاد القلوب: ج ٢ ص ٢٥٧.

٢٧ - صفات الشيعة: ص ٣ ح ٤- حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رحمة الله عليه قال: حدّثني عمّي محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن عليّ الكوفي، عن محمد بن سنان، عن الفضل بن عمر قال: قال الصادق عليه السّلام:.

٢٨ - كفاية الأثر في النّص على الأئمّة الإثني عشر: ص ١٥٥- أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن محمد

بن سعيد قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّد بن أَحْمَد الصَّفَوَانِيّ قال: حَدَّثَنَا مروان بن مُحَمَّد السَّحَارِيّ [السَّنجَارِيّ] قال: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى التَّمِيمِيّ، عن يَحْيَى الْبَكَّاء، عن عَلِيّ عَلَيْهِ السَّلَام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وآله..

٢٩- در بسياری از منابع خاصه و عامه.

٣٠- علل الشرائع: ج ١ ص ١٤٢ ب ١٢٠ ح ٦ حَدَّثَنَا مُحَمَّد بن الحسن رحمه الله قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّد بن الحسن الصَّفَّار قال: حَدَّثَنِي أَحْمَد بن الحسين بن سعيد، عن عَلِيّ بن الْحَكَم، عن الْمُفَضَّل بن صالح، عن جابر الجعفيّ، عن إبراهيم القرشيّ قال: كُنَّا عند أُم سلمة رضي الله عنها فقالت: سمعت رسول الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وآله يقول لعليّ عَلَيْهِ السَّلَام..

٣١- تسلية المجالس و زينة المجالس: ج ٢ ص ٢٧٧ و شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد: ج ٣ ص ٢٤٩ و اللّهُوف على قتلى الطّوفوف: ص ٩٦ و چاپ ديگرى ص ١٢١ و مثير الأُحْزان: ص ٢٨ و چاپ ديگرى ص ٤٢ و تحف العقول: ص ٢٧٤ و الأمالي أبو طالب الزّيديّ: ص ٩٥ و الإحتجاج: ج ٢ ص ٢٤ و الدّمْعة السّاكبة: ج ٤ ص ٢٨٣ و مقتل الحسين عليه السَّلَام الخوارزمي: ج ٢ ص ٨ و مقتل الحسين عليه السَّلَام المقرّم: ص ٢٨٩.

٣٢- شواهد التّنزيل لقواعد التّفضيل: ج ١ ص ٤٤٨ و ٤٥٠ و مناقب آل أبي طالب عليهم السَّلَام: ج ٢ ص ٢٤٩ و الفضائل: ص ١٥٥.

٣٣- سورة (٩) التّوبة آيه ٢٣.

٣٤- سورة (٦٠) الممتحنة آيه ٢.

٣٥- سورة (٦٠) الممتحنة آيه ١٤.

٣٦- سورة (٥٨) المجادلة آيه ٢٣.

٣٧- سورة (٧) الأعراف آيه ٤٥.

٣٨ - سورة (٩) التَّوْبَةِ آية ٣.

٣٩ - سورة (٤٨) الفتح آية ٣٠.

٤٠ - سورة (٤) النَّسَاء آية ١٤٩.

رك. سورة (٢٦) الشَّعْرَاء آية ٢٢٨ و سورة (٤٢) الشُّورَى آية ٤٠ و ٤٢ و ٤٣.

٤١ - سورة (٢) آية ١٦٢.

٤٢ - سورة (٣) آل عمران آية ٨٨.

٤٣ - سورة (٣٣) الْأَحْزَاب آية ٥٨.

٤٤ - عيون أخبار الرضا عليه السَّلام: ج ٢ ص ٦٨ ب ٣١ ح ٣١٥ - حدَّثنا محمد بن عمر المجعبيّ الحافظ البغداديّ قال: حدَّثني أبو جعفر محمد بن عبد الله بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السَّلام قال: حدَّثني أبي عليّ بن موسى الرضا قال: حدَّثني أبي موسى قال: حدَّثني أخي إسماعيل، عن عليّ، عن أبيه، عن آبائه، عن الحسين بن عليّ عليهم السَّلام، عن النّبيّ صلّى الله عليه وآله، عن جبرئيل، عن الله تعالى قال:.

٤٥ - در بسياری از منابع خاصّه و عامّه.

٤٦ - در بسياری از منابع خاصّه و عامّه.

٤٧ - در بسياری از منابع خاصّه و عامّه.

٤٨ - تفسير القميّ: ج ٢ ص ١٩٦ - و قد قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي، كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي، وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي، وَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ.

من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٢٤ ضمن ح ٥٢٥٨ - «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي، وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي».

إعتقادات الإماميّة، شيخ صدوق: ص ١٠٥ ب ٣٨ - وقال النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: «إِنَّ

فَاطِمَةَ بَضْعَةً مِّمِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي». وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِّمِّي، وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ، يَسُوؤُنِي مَا سَاءَ هَا، وَيَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا».

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٢٧٣ ف ٣ - قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِّمِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ».

علل الشرائع: ج ١ ص ١٨٧ ب ١٤٩ ح ٢ - حدَّثنا علي بن أحمد قال: حدَّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن يحيى، عن عمرو بن أبي المقدم وزياد بن عبد الله قال: أتى رجل أبا عبد الله عليه السلام... «... فَلَمَّا وَقَعَ بَصَرُهُمَا عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَلَّمَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا وَحَوَّلَتْ وَجْهَهَا عَنْهُمَا فَتَحَوَّلَا وَاسْتَقْبَلَا وَجْهَهَا حَتَّى فَعَلَتْ مِرَارًا وَقَالَتْ: يَا عَلِيُّ جَابِ التَّوْبِ، وَقَالَتْ لِنِسْوَةِ حَوْهَا: حَوِّلْنَ وَجْهِي، فَلَمَّا حَوَّلْنَ وَجْهَهَا حَوَّلَا إِلَيْهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا بِنْتُ رَسُولِ اللهِ! إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَاجْتِنَابِ سَخَطِكَ، نَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَتَصْفَحَ عَمَّا كَانَ مِنَّا إِلَيْكَ. قَالَتْ: لَا أَكَلِمَتُكُمْ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً وَاحِدَةً أَبَدًا حَتَّى آتِي أَبِي وَ أَشْكُوكُمَا إِلَيْهِ وَ أَشْكُو صَنِيعَكُمَا وَ فِعَالَكُمَا وَمَا ارْتَكَبْتُمَا مِثِّي. قَالَا: إِنَّا جِئْنَا مُعْتَذِرَيْنِ مُبْتَغِيَيْنِ مَرْضَاتِكَ فَاعْفِرْ وَ اصْفَحْ عَنَّا وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا كَانَ مِنَّا. فَالْتَفَتَتْ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَتْ: إِنِّي لَا أَكَلِمَتُهُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَسْأَلَهُمَا عَنْ شَيْءٍ سَمِعَاهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ فَإِنْ صَدَّقَانِي رَأَيْتُ رَأْيِي. قَالَا: اللَّهُمَّ ذَلِكَ لَهَا وَ إِنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا وَلَا نَشْهَدُ إِلَّا صِدْقًا. فَقَالَتْ: أَنْشِدُكُمَا اللهُ أَنْتَذْكُرَانِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَخْرَجَكُمَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لَشَيْءٍ كَانَ حَدَثٌ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ. فَقَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. فَقَالَتْ: أَنْشِدُكُمَا باللهِ هَلْ سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي وَ أَنَا مِنْهَا، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهُ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي؟ قَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. قَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. ثُمَّ

قَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَنِي أَنَّهُمَا قَدْ أَذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَعِنْدَ مَوْتِي، وَاللَّهِ لَا أَكَلِمَكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى آتَى رَبِّي فَاشْكُوكُمَا بِمَا صَنَعْتُمَا بِي وَارْتَكَبْتُمَا مِنِّي. فَدَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَالتُّبُورِ وَقَالَ: لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي. فَقَالَ عُمَرُ: عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ وَلَوْكَ أُمُورُهُمْ وَأَنْتَ شَيْخٌ قَدْ خَرَفْتَ تَجْنَعُ لِعَصَبِ امْرَأَةٍ وَتَفْرَحُ بِرِضَاهَا وَمَا لِمَنْ أَعْصَبَ امْرَأَةً؟ وَقَامَا وَخَرَجَا ...».

٤٩- در بسیاری از منابع خاصه و عامه.

٥٠- مدارک از کتاب های شیعیان:

الشافی فی الإمامة، الشریف المرتضی: ج ٤ ص ٨٥، تلخیص الشافی، الشیخ الطوسی: ج ٣ ص ١٥٢، الصراط المستقیم، البیاضی: ج ٢ ص ٢٩٣، مناقب أهل البيت عليهم السلام، حیدر الشیروانی: ص ٤٠٢، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٣٥٧ و ج ٢٩ ص ٣٢٨ ح ١ و ص ٣٧٦، أعيان الشيعة: ج ١ ص ٣١٨ الغدير: ج ٧ ص ٢٢٩-٢٣٠، مأساة الزهراء عليها السلام، السيد جعفر مرتضی: ج ١ ص ٢٥٥، الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام، عبد الزهراء مهدي: ص ١٣٩، موسوعة شهادة المعصومين عليهم السلام: ج ١ ص ١٧٩ ح ٢٨٩-٥٥، التّصّ على أمير المؤمنين عليه السلام، السيد علي عاشور: ص ٢٥٠.

و از منابع عامه:

السقيفة و فذك، الجوهري: ص ١٠٤، الإمامة و السياسة، ابن قتيبة الدينوري: ج ١ ص ١٣ چاپ الفتوح الأدبية - مصر سال ١٣٤٤هـ و ج ١ ص ١٨-١٩ تحقيق دكتور طه الزيني چاپ الحلبي . القاهرة سال ١٣٧٨هـ أنساب الأشراف، البلاذري: ج ١٠ ص ٧٩ چاپ دارالفكر، الرسائل السياسية، المجاحظ: ص ٤٦٧ چاپ مكتبة دارالهلل، شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٢١٤ نامه ٤٥ به عثمان بن الأنحف، أعلام النساء، عمر رضا كحالة: ج ٣ ص ١٢١٤.

٥١- علل الشرائع: ج ١ ص ١٨٥-١٨٧ ب ١٤٩ ح ٢- حدّثنا عليّ بن أحمد قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن يحيى، عن عمرو بن أبي المقدام وزياد بن عبد الله قال: أتى رجل أبا عبد الله

عليه السَّلام

٥٢ - مسند أحمد بن حنبل: ج ١ ص ٢٢٣ ح ٥٥ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا لَيْثٌ، حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ، وَمَا بَقِيَ مِنْ خَمْسِ خَيْبِرٍ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، قَالَ: لَا نَوْرَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ فِي هَذَا الْمَالِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أَغَيِّرُ شَيْئاً مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، وَلَأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ. فَأَبَى أَبُو بَكْرٌ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئاً، فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي، وَأَمَّا الَّذِي شَجَرَنِي بَيْنَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ فَإِنِّي لَمْ أَلْ فِيهَا مِنَ الْحَقِّ، وَلَمْ أَتْرُكْ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ يَصْنَعُهُ فِيهَا إِلَّا صَنَعْتُهُ.

وكتاب البخاري: ج ٦ ص ٣٩٥ ح ٣٧٠١ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بَكِيرٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ: بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ وَمَا بَقِيَ مِنْ خَمْسِ خَيْبِرٍ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، قَالَ: لَا نَوْرَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، فِي هَذَا الْمَالِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أَغَيِّرُ شَيْئاً مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ، وَلَأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ

الله صَلَّى الله عليه (وآله) وسلّم، فأبى أبو بكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً، فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك، فهجرته، فلم تكلمه حتى توفيت.

وكتاب مسلم: ج ٣ ص ١٣٨٠ ب ١٦ ح ٥٢ - (١٧٥٩) - حدّثني محمد بن رافع. أخبرنا حجّين. حدّثنا ليث عن عقيل

٥٣ - إختيار معرفة الرجال، الكشي: ص ٥٢٨ ح ١٠١٢ - حدّثني محمد بن قولويه و الحسين بن الحسن بن بندار القمي قالاً: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني إبراهيم بن مهزيار و محمد بن عيسى بن عبيد، عن عليّ بن مهزيار، قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول:

٥٤ - السرائر: ج ٣ ص ٦٣٩ و ممّا استطرفناه من كتاب أنس العالم تصنيف الصفواني ... قال: روي أنّ رجلاً قدم على أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له: يا أمير المؤمنين! أنا أحبّك و أحبّ فلاناً - و سَمِيَ بعض أعدائه -، فقال عليه السّلام:..

٥٥ - السرائر: ج ٣ ص ٦٤٠ و ممّا استطرفناه من كتاب أنس العالم تصنيف الصفواني ... و قيل للصّادق عليه السّلام: إنّ فلاناً يواليكم إلّا أنّه يضعف عن البراءة من عدوّكم؟ قال:..

٥٦ - الأمالي، شيخ صدوق: ص ٥٦ مجلس ١٣ ح ٧ - حدّثنا عليّ بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ قال: حدّثنا أبي، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبي أيوب سليمان بن مقبل المدينيّ، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن الصّادق جعفر بن محمد عليه السّلام قال:.. و روضة الواعظين: ج ٢ ص ٤١٧ و مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: ص ٨٤ فصل ٤ و الصّراط المستقيم: ج ٣ ص ٧٤ و وسائل الشيعة: ج ١٦ ص ٢٦٤ ب ٣٨ ح ٢١٥٢٣ - ١٥.

٥٧ - الكافي: ج ٨ ص ٢٤٢ ح ٣٣٦ - عليّ بن محمد بن عبد الله، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حمّاد، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ، وَ الصَّلَاةُ، وَ الصَّيَامُ، وَ كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَ تَعَهُدُ الْجَارِ، وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ

قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكَذِبُ، وَالْبُخْلُ، وَالنَّمِيمَةُ، وَالْقَطِيعَةُ، وَ أَكُلُ الرِّبَا، وَ أَكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَ تَعْدِي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ، وَ زُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ، وَ الزِّنَا، وَ السَّرِقَةُ، وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ. فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا، وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا.

٥٨ - كتاب سليم بن قيس الهلالي: ج ٢ ص ٧٠٢ ح ١٥ - عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس الهلالي، عن أمير المؤمنين عليه السَّلام:

٥٩ - كتاب سليم بن قيس الهلالي: ج ٢ ص ٩٢١ ح ٦٧ - عن أمير المؤمنين عليه السَّلام قال: ... إِنَّ عَلَيْنِهَا حَطَايَا أُمِّةٍ مُحَمَّدٍ. إِنَّ كُلَّ دَمٍ سُفِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَالٍ يُؤْكَلُ حَرَاماً وَ فَرْجٍ يُغَشَى حَرَاماً وَ حُكْمٍ يُجَارُ فِيهِ عَلَيْنِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ إِيَّاهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ شَيْءٌ. قال عَمَّارُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! سَهْمَا لَنَا فَنَلْعَنَهُمَا. قال: يَا عَمَّارُ! أَلَسْتَ تَتَوَلَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِ؟ قال: بلى. قال: وَ تَتَوَلَّانِي وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّي؟ قال: بلى. قال: حَسْبُكَ يَا عَمَّارُ، قَدْ بَرِئْتَ مِنْهُمَا وَ لَعَنْتَهُمَا وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْهُمَا بِأَسْمَائِهِمَا. قال: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَوْ سَمَّيْتَهُمَا لِأَصْحَابِكَ فَبَرَّوْا مِنْهُمَا كَانَ أَمْثَلُ مِنْ تَرْكِ ذَلِكَ. قال: رَحِمَ اللَّهُ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادَ، مَا كَانَ أَعْرِفُهُمْ بِهِمَا وَ أَشَدَّ بَرَاءَتَهُمْ مِنْهُمَا وَ لَعْنَتُهُمْ لَهُمَا

٦٠ - تقريب المعارف: ص ٢٤٤ - عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لعلي بن الحسين عليهما السَّلام وقد خلا: أخبرني عن هذين الرِّجلين قال:..

٦١ - تقريب المعارف: ص ٢٤٥ - ورووا عن سورة بن كليب قال: سألت أبا جعفر عليه السَّلام عن أبي بكر و عمر؟ قال: «هُمَا أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا، وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا»، قال: فأعدت عليه فأعاد علي ثلاثاً، فأعدت عليه الرابعة فقال:..

٦٢ - تقريب المعارف: ص ٢٤٥ - و عن كثير النّوّاء، عن أبي جعفر عليه السَّلام قال: سألته عن أبي بكر و عمر فقال:..

٦٣ - رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال: ص ٢٠٦ ح ٣٦١ - حدثني حمدويه و إبراهيم، قال: حدثنا محمد بن عبد الحميد العطار، عن أبي جميلة، عن الحارث بن المغيرة، عن الورد بن زيد، قال: قلت لأبي جعفر عليه السَّلام جعلني الله فداك قدم الكميّ! فقال: أدخله، فسأله الكميّ عن الشَّيخين فقال له أبو جعفر عليه السَّلام:..

٦٤ - الأصول الستّة عشر: ص ١٠٠ - من كتاب عبد الملك بن حكيم: عن عمّه عبد الملك، عن الكميّ بن زيد قال: لما انشدت أبا جعفر عليه السَّلام مدائحهم قال لي: يا كُميّ! طَلَبْتَ بِمَدْحِكَ إِيَّانا لِثَوَابِ الدُّنْيَا أَوْ لِثَوَابِ (الْآخِرَةِ) آخِرَةٍ؟ قال: قلت: لا والله ما طلبت إلا الثَّواب الآخرة. فقال: أما لو قُلْتَ: ثَوَابِ الدُّنْيَا، قَاسَمْتُكَ مَالِي حَتَّى النَّعْلَ وَالبُعْلَ؛ قال: قلت: جعلني الله فداك! أخبرني عنهما؟ قال: ما أَهْرَيْقَتْ مُحْجَمَةً مِنْ دَمٍ ظُلْمًا، وَلَا رُفِعَ حَجَرٌ لَغَيْرِ حَقِّهِ، وَلَا حُكِمَ باطلٌ إِلَّا وَهُوَ فِي أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،... و چاپ دار الحديث: ص ٣٠٤ ح ٥٨٤/٥.

٦٥ - الكافي: ج ٨ ص ١٠٢ ح ٧٥ - و بهذا الإسناد (الحسين بن محمد الأشعري، عن معلّى بن محمد، عن الوشاء - معلق) عن أبان بن عثمان، عن عقبة بن بشير الأسدي، عن الكميّ بن زيد الأسديّ قال: دخلت على أبي جعفر عليه السَّلام فقال: وَ اللَّهِ يَا كُميّ! لَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ وَلَكِنْ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ: لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا. قال: قلت: خَبَّرَنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ؟ قال: فَأَخَذَ الْوَسَادَةَ فَكَسَرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: «وَاللَّهِ يَا كُميّ! مَا أَهْرَيْقَ مُحْجَمَةً مِنْ دَمٍ، وَلَا أَخَذَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَلَا قُلِبَ حَجَرٌ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا».

٦٦ - تفسير القمي: ج ١ ص ٣٨٣ و قال عليّ بن إبراهيم: فقال الله عزَّوجلَّ: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»، قال: يحملون آثامهم، يعني الذين غصبوا أمير المؤمنين عليه السَّلام و آثام كلِّ من اقتدى بهم، و هو قول الصادق عليه السَّلام: «وَاللَّهِ مَا أَهْرَيْقَتْ مُحْجَمَةً مِنْ دَمٍ، وَلَا قُرِعَ عَصًا بِعَصَا، وَلَا غُصِبَ فَرْجٌ حَرَامٍ، وَلَا أَخَذَ مَالٌ مِنْ

غَيْرِ حِلِّهِ؛ إِلَّا وَوَزُرْ ذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِ الْعَامِلِينَ بِشَيْءٍ».

٦٧ -تقريب المعارف ؛ ص٢٤٤- و عن أبي عليّ الخراسانيّ، عن مولى لعلّي بن الحسين عليهما السّلام قال: كنت مع عليّ بن الحسين عليهما السّلام في بعض خلواته، فقلت: إنّ لي عليك حقّاً، ألا تخبرني عن هذين الرّجلين، عن أبي بكر وعمر؟ فقال:.

٦٨ -الصّراط المستقيم إلى مستحقّي التّقديم: ج ٣ ص٧٤- وعن الصّادق عليه السّلام:.

٦٩ -سوره (٥) المائدة آيه ٥٢.

٧٠ -سوره (٩) التّوبة آيه ٢٤.

٧١ -بصائر الدرجات: ص٢٦٩ ب ٣ ح ٢- حدّثني أحمد بن محمّد، عن عمر بن عبد العزيز، عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثّماليّ، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام قال: قلت له: أسألك جعلت فداك عن ثلاث خصال أنفي عنّي فيه التّقية. قال: فقال: ذَلِكَ لَكَ. قلت: أسألك عن فلان وفلان؟ قال: «فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ بِلَعْنَاتِهِ كُلِّهَا مَا تَا وَاللَّهِ وَهُمَا كَافِرَانِ مُشْرِكَانِ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ...». و الخرائج و الجرائح: ج ٢ ص ٥٨٣ ح ١- عن أبي حمزة الثّماليّ: و تأويل الآيات الظاهرة: ص ٦١٢ ما روي بحذف الإسناد مرفوعاً إلى أبي حمزة الثّماليّ قال: و كنز جامع الفوائد طبع العتبة الحسينيّة عليه السّلام ج ٢ ص ١٢٨ ح ٦٦٥. و البحار: ٣٠ ص ١٤٥ عن البصائر.

٧٢ -تقريب المعارف: ص ٢٤٧ - عن ورد بن زيد أخي الكميت قال: سألتنا محمّد بن عليّ عليهما السّلام عن أبي بكر وعمر فقال:.

٧٣ -تقريب المعارف: ص ٢٤٧ - و عنه عليه السّلام و سئل عن أبي بكر وعمر فقال:.

٧٤ -تقريب المعارف ؛ ص ٢٤٨ - و عن فضيل بن عثمان، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:.

٧٥ - مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج ٤ ص ٢٤٥- عبد الله بن كثير، عن الصّادق عليه السّلام في خبرهما: هُمَا وَاللَّهِ أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا، وَحَمَلَا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا، وَجَلَسَا مَجْلِسًا نَحْنُ

أُولَى بِهِ مِنْهُمَا، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا ذَلِكَ الذَّنْبُ. كَافِرَانِ، وَمَنْ يَتَوَهَّهْهُمَا كَافِرٌ. يَعْنِي عَدُوِّينَ لَهُ، وَكَانَ مَعْنَا فِي الْمَجْلِسِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خِرَاسَانَ يَكْنَى بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الْخِرَاسَانِيِّ لَمَّا أَنْ ذَكَرَهُمَا فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَعَلَّكَ وَرِعْتَ عَنْ بَعْضِ مَا قُلْنَا؟ قَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا سَيِّدِي. قَالَ: فَهَلَّا كَانَ هَذَا الْوَرَعُ لَيْلَةً نَهَرٍ بُلُغٍ حَيْثُ أُعْطَاكَ فُلَانٌ بِنُ فُلَانٍ جَارِيَتُهُ لِيَبِيعَهَا فَلَمَّا عَبَرَتْ النَّهْرَ فَجَزَتْ بِهَا فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ كَذَا وَكَذَا!! قَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَلَقَدْ أَتَى عَلَى هَذَا الْحَدِيثِ أَرْبَعُونَ سَنَةً وَلَقَدْ تَبَتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ. قَالَ: يَتُوبُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٧٦ - تقريب المعارف: ص ٢٤٨ - ورووا عن عبد الله بن سنان، عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال: قال لي:.

٧٧ - الكافي: ج ٨ ص ٢٤٥ ح ٣٤٠ - علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حنان بن سدير، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير، عن أبيه قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عنهما فقال: «يَا أَبَا الْفَضْلِ! مَا تَسْأَلُنِي عَنْهُمَا! فَوَاللَّهِ مَا مَاتَ مِنَّا مَيِّتٌ قَطُّ إِلَّا سَاخِطًا عَلَيْهِمَا، وَمَا مِنَّا الْيَوْمَ إِلَّا سَاخِطًا عَلَيْهِمَا، يُوصِي بِذَلِكَ الْكَبِيرُ مِنَّا الصَّغِيرَ، إِنَّهُمَا ظَلَمَانَا حَقًّا، وَمَنْعَانَا فَيْئَنَا، وَكَانَا أَوَّلَ مَنْ رَكِبَ أَعْنَاقَنَا، وَبَثَّقَا عَلَيْنَا بَثْقًا فِي الْإِسْلَامِ لَا يُسْكِرُ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَوْ يَتَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا». ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَوْ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا لَأَبْدَى مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُكْتَمُ وَلَكْتَمَ مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُظْهَرُ، وَاللَّهُ مَا أُسِسَتْ مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا قَضِيَّةٍ تَجْرِي عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا هُمَا أَسَّسَا أَوْهَا فَعَلِيهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

٧٨ - الكافي: ج ٨ ص ٢٤٦ ح ٣٤٣ - حنان، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: ما كان ولد يعقوب أنبياء؟ قال: لَا وَلَكْتَهُمْ كَانُوا أَسْبَاطَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَمْ يَكُنْ يُفَارِقُوا الدُّنْيَا إِلَّا سَعْدَاءَ تَابُوا وَتَذَكَّرُوا مَا صَنَعُوا، وَإِنَّ الشَّيْخَيْنِ فَارَقَا الدُّنْيَا وَلَمْ يَشُوبَا وَلَمْ يَتَذَكَّرَا مَا صَنَعَا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلِيهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

٧٩ - تقريب المعارف: ص ٢٤٨ - ورووا عن عبيد بن سليمان النخعي، عن محمد بن الحسين بن

عليّ بن الحسين بن عليّ قال: أخبرني ابن أخي الأرقط، قال: قلت لجعفر بن محمد عليهما السّلام: يا عمّاه! إني أتخوف عليّ و عليك الفوت أو الموت ولم يفرش لي أمرهذين الرجلين، فقال لي جعفر عليه السّلام:..

۸۰- بصائر الدّرجات: ص ۴۲۹ ب ۱۴ احاديث: ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰.

۸۱- «محض اسلام» باورهايي است که ايمان به آن، ضروري بوده و اسلام به آن محقق مي گردد.

۸۲- «ناکشين» يعني بيعت شکناني که به سرپرستي عايشه و طلحه و زبير، جنگ جمل را به راه انداختند و مسلمانان بسياري را به خاک و خون کشيدند. «قاسطين» کساني هستند که از حق روی تافته و گروهی بودند که جنگ صفين را به سرپرستي معاويه به راه انداختند. «مارقين» کساني هستند که از حق بيرون رفتند و به گمراهی شتافتند آن گونه که تيراز کمان بيرون رود و آنان خوارج هستند که جنگ نهروان را به راه انداختند.

۸۳- اشاره به حکم بن ابي العاص و مروان بن الحكم است که پيامبر آنان را لعنت نموده و از مدينه بيرون کردند، ولی عثمان آن دورا بازگرداند و بيت المال را در اختيارشان قرار داد.

۸۴- «سابقين» يعني پيشی گیرندگان در اسلام و ايمان به پيامبر اکرم صلی الله عليه و آله.

۸۵- «اهل استيثار» در لغت به معنای مشورت است و در اصطلاح بر کساني اطلاق می شود که همراه و هم نوا با سقيفه ملعونه، حق را از صاحب حق منع کردند. و اهل استيثار کساني اند که حق را از صاحب حق گرفته و به نااهل داده اند.

الإستيشار: أي الإختيار كمعاوية وأصحابه لعنهم الله.

۸۶- عيون اخبار الرضا عليه السّلام: ج ۲ صص ۱۲۱- ۱۲۵- ۱۳۴ ب ۳۵ ح ۱- حدّثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوريّ العطار رضي الله عنه بنيسابور في شعبان سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة قال: حدّثنا عليّ بن محمد بن قتيبة النيسابوريّ، عن الفضل بن شاذان قال:

سأل المأمون علي بن موسى الرضا عليه السّلام أن يكتب له محض الإسلام على سبيل الإيجاز و الاختصار فكتب عليه السّلام له:.. از او اثبات الهداة: ج ١ صص ٤٨٥-٤٨٦ و بحار الأنوار: ج ١٠ صص ٣٥٢-٣٦٠. الصّراط المستقيم: ج ٢ ص ١٥٨ نیز مانند آن را آورده است.

٨٧- الصّراط المستقيم: ج ٣ ص ٤٠.

٨٨- الغدير في الكتاب و السنّة و الأدب: ج ٤ ص ٣٩ الرقم ٢٣- الناشئ الصغير المولود (٢٧١) المتوفى (٣٦٥).

٨٩- السرائر (و المستطرفات): ج ٣ ص ٥٦٧- و من ذلك ما أورده أبان بن تغلب صاحب الباقرو الصادق عليهما السّلام في كتابه قال: حدّثني جعفر بن إبراهيم بن ناحية الحضرمي قال: حدّثني زرعة بن محمد الحضرمي، عن سماعة بن مهران قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا كانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِسَفِيرِ النَّارِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ فَيَصِيحُ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغْنِي. قال: فَلَا يُجِيبُهُ. قال: فَيُنَادِي: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! ثَلَاثًا أَغْنِي، فَلَا يُجِيبُهُ. قال: فَيُنَادِي: يَا حَسَنُ! يَا حَسَنُ! يَا حَسَنُ! أَغْنِي. قال: فَلَا يُجِيبُهُ. قال: فَيُنَادِي: يَا حُسَيْنُ! يَا حُسَيْنُ! يَا حُسَيْنُ! أَغْنِي أَنَا قَاتِلُ أَعْدَائِكَ. قال: فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكَ. قال: فَيَنْفَضُّ عَلَيْهِ كَأَنَّهُ عُقَابٌ كَاسِرٌ. قال: فَيُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ. قال: فقلت لأبي عبد الله: و من هذا جعلت فداك؟ قال: الْمُخْتَارُ قلت له: و لم عَذَّبَ بِالنَّارِ و قد فعل ما فعل؟ قال: إِنَّهُ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْهُمَا شَيْءٌ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبِهِمَا شَيْءٌ لَأَكْبَهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمَا.

٩٠- تفسير العياشي: ج ١ ص ١٥٦ ح ٥٢٨- عن سعدان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قوله: «وَ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» قال:..

٩١- در بسیاری از منابع خاصّه و عامّه.

٩٢ - مدارك از كتاب هاى شيعيان:

الشَّافِي فِي الْإِمَامَةِ، الشَّرِيف الْمُرْتَضَى: ج ٤ ص ٨٥، تلخيص الشَّافِي، الشَّيْخ الطُّوسِي: ج ٣ ص ١٥٢، الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيم، الْبِيضَانِي: ج ٢ ص ٢٩٣، مناقب أهل البيت عليهم السَّلام، حيدر الشيرواني: ص ٤٠٢، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٣٥٧ و ج ٢٩ ص ٣٢٨ ح ١ و ص ٣٧٦، أعيان الشَّيْعَةِ: ج ١ ص ٣١٨ الغدير: ج ٧ ص ٢٢٩-٢٣٠، مأساة الزَّهراء عليها السَّلام، السَّيِّد جعفر مرتضى: ج ١ ص ٢٥٥، الهجوم على بيت فاطمة عليها السَّلام، عبد الزَّهراء مهدي: ص ١٣٩، موسوعة شهادة المعصومين عليهم السَّلام: ج ١ ص ١٧٩ ح ٢٨٩-٥٥، النَّصَّ على أمير المؤمنين عليه السَّلام، السيد علي عاشور: ص ٢٥٠.

وازمنايع عامّه:

السَّقِيفَةُ وَفَدَك، الجوهري: ص ١٠٤، الإمامة و السَّياسة، ابن قتيبة الدينوري: ج ١ ص ١٣ چاپ الفتوح الأدبية - مصر سال ١٣٤٤هـ، و ج ١ ص ١٨-١٩ تحقيق دكتور طه الزَّيْنِي چاپ الحلبي - القاهرة سال ١٣٧٨هـ، أنساب الأشراف، البلاذري: ج ١٠ ص ٧٩ چاپ دارالفكر، الرِّسَالُ السَّياسِيَّة، المجاحظ: ص ٤٦٧ چاپ مكتبة دارالهلل، شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٢١٤ نامه ٤٥ به عثمان بن الأحنف، أعلام النِّساء، عمر رضا كحَّالة: ج ٣ ص ١٢١٤.

٩٣ - علل الشَّرَائِع: ج ١ ص ١٨٥-١٨٧ ب ١٤٩ ح ٢ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ وَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام

٩٤ - الغيبة، الشَّيْخ الطُّوسِي / كتاب الغيبة للحجَّة: ص ٢٨٥ الفصل ٤ - أخبرني جماعة، عن أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَّعْكَبَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ الْقَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَنانِ الطَّلْحِيِّ الْآبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِةِ التَّيسَابُورِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ

إبراهيم الرّازي قال: حدّثني الشّيخ الموثوق به بمدينة السلام قال: تشاجر ابن أبي غانم القزويني و جماعة من الشيعة في الخلف فذكر ابن أبي غانم أن أبا محمد عليه السلام مضى ولا خلف له ثم إنهم كتبوا في ذلك كتاباً وأنفذوه إلى التّاحية وأعلموه بما تشاجروا فيه فورد جواب كتابهم بحظه عليه وعلى آبائه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ وَالْفِتَنِ وَ هَبْ لَنَا وَلَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَأَجَارْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَغَلِّبِ إِنَّهُ أَتَمَّ إِلَيْنَا رِثَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وُلَاةِ أُمُورِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَسَاءَ مَا فَعَلْنَا لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخُلُقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا يَا هَؤُلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَفِي الْحَيْرَةِ تَتَعَكِّسُونَ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَثَارُ تَمَّا يَكُونُ وَيُحَدِّثُ فِي أَمْتِكُمْ عَنِ الْمَاضِيْنَ وَالْبَاقِيْنَ مِنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ كَلَامًا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَهُمْ كَارِهُونَ وَأَنَّ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَضَى سَعِيداً فَقِيداً عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَذُّو التَّغْلِ بِالتَّغْلِ وَفِينَا وَصِيَّتُهُ وَعِلْمُهُ وَمَنْ هُوَ خَلْفُهُ وَمَنْ هُوَ يَسُدُّ مَسَدَهُ لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ أَثَمٌّ وَلَا يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَلَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُغْلَبُ وَسِرُّهُ لَا يُظْهَرُ وَلَا يُعْلَنُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَيَّنَ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَيُزِيلُ شُكُوكَكُمْ لِكَيْتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا وَزِدُوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَاعْلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَلَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّي عَنْكُمْ وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَتَعْدِلُوا إِلَى الشِّمَالِ وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمُودَةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَ

الإِشْفَاقِ عَلَیْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ فِيمَا قَدْ امْتُحِنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِي غَيِّهِ الْمُضَادِّ لِزَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاوِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَسَيُرْدِي الْجَاهِلَ رَدَاءَةً عَمَلِهِ وَسَيَغْلُمُ الْكَافِرَ لِمَنْ عَقَبَى الدَّارَ عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُهَالِكِ وَالْأَسْوَاءِ وَالْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ كُلِّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَكَانَ لَنَا وَلكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّم تَسْلِيمًا.

و الإحتجاج على أهل اللجاج: ج ٢ ص ٤٦٦- وعن الشيخ الموثوق أبي عمرو العمري رضي الله عنه قال: تشاجرابن أبي غانم القزويني و جماعة من الشيعة في الخلف ... و منتخب الأنوار المضيئة: ص ١١٨ الفصل ٩- فن ذلك ما جاز لي روايته عن أحمد بن محمد الأيادي رحمه الله يرفعه إلى علي بن إبراهيم الرازي قال: تشاجرابن أبي غانم القزويني و جماعة من الشيعة ...

٩٥ - الكافي: ج ٣ ص ٣٤٢ ح ١٠- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن الخبير، عن الحسين بن ثوير وأبي سلمة السراج قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام وهو يلحن في دبر كل مكتوبة أربعة من الرجال وأربعاً من النساء؛ فلان وفلان وفلان (التميمي والعدوي وفعلان - التهذيب) ومعاوية ويسمهم، وفلانة وفلانة وهند وأم الحكم أخت معاوية. وتهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٣٢١ ب ١٥ ح ١٣١٣-١٦٩- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن الحسين بن ثوير وأبي سلمة السراج قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام وهو يلحن في دبر كل مكتوبة أربعة من الرجال وأربعاً من النساء؛ التميمي والعدوي وفعلان ومعاوية ويسمهم، وفلانة وفلانة وهند وأم الحكم أخت معاوية.

٩٦ - سورة (١٧) الإسراء آية ٦١: «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي

أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا».

٩٧- تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٠٩ ب ٨ ح ٤١١- ١٧٩ و ج ٢ ص ٣٢١ ب ١٥ ح ١٣١٢- ١٦٨- محمد بن علي بن محبوب، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل بن جميل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِذَا انْحَرَفَتْ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافٍ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ».

٩٨- سيد جليل علي بن طاووس قدس سره الشريف در كتاب شريف مهج الدعوات: صفحه ٣٣٣ از كتاب جامعي قديمي تأليف محمد بن محمد بن عبد الله بن فاطربه سند متصل خود از شيخ صدوق و او به سند متصل خود از امام جعفر صادق عليه السلام نقل مي كند كه فرمود: «مَنْ حَقَّنَا عَلَى أَوْلِيَائِنَا وَ أَشْيَاعِنَا أَنْ لَا يَنْصَرِفَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ مِنْ صَلَاتِهِ حَتَّى يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ هُوَ»: از او: بحار الأنوار: ج ٣٠ ص ٣٩٥ ب ٢٠ ح ١٦٩ و ج ٨٣ ص ٥٩ ح ٦٧.

٩٩- سورة (٤) النساء آيه ١٧١ و سورة (٥) المائدة آيه ٧٧.

١٠٠- التوحيد: ص ٦٨ ح ٢٥- حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال: حدَّثنا علي بن الحسين السعدآبادي قال: حدَّثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن داود بن القاسم قال: سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول:.

١٠١- الأمالي، شيخ طوسي: ص ٦٥٠ ح ١٣٥٠- ١٣ و عنه (حدَّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رحمه الله- معلق) قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن علي بن محمد العلوي، قال: حدَّثنا أحمد بن عمر بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن جدّه إبراهيم بن هاشم، عن أبي أحمد الأزدي، عن عبد الصمد بن بشير، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباتة، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام:.. از او: بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٦٦ ح ٧ و ج ٧٦ ص ٢٢٦ ح ١٥. و مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ١ ص ٢٦٣ از او: إثبات الهداة: ج ٥ ص ٤٠٢ ف ٢٤ ح ١٠٥ و بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٨٤ ح ٣٢.

۱۰۲- رجال الكشي: ص ۲۹۷ ح ۵۲۹. از او: إثبات الهداة: ج ۵ ص ۴۰۰ ح ۹۴ و بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۹۷ ح ۶۰، مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۳۱۸ ح ۱۴۱۹۵.

۱۰۳- الإثنا عشرية: ص ۳۴ - روى شيخنا الأجل الأفاضل الشيخ بهاء الدين محمد العاملي في كتاب الكشكول قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: و منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة ميرزا حبيب الله خوي: ج ۱۴ ص ۳ مقام ۳- في روضات الجنات من الكشكول للشيخ البهائي قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لا تقوم الساعة... و در كتاب سفينة البحار چاپ جديد: ج ۵ ص ۲۰۰ اقول: و ميرزا محمد بن عبد النبي التيسابوري رسالة في ردّ الصوفية سماها (نفثة المصدور) أورد فيها هذه الأخبار و نقل عن كشكول شيخنا البهائي رحمه الله عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: لا يقوم الساعة على أمتي حتى يقوم قوم من أمتي إسمهم صوفية، ليسوا مني و إنهم يخلقون للذكر، و يرفعون أصواتهم، يطنون أنهم على طريقي، بل هم أضل من الكفار و هم أهل النار، هم شهيق الحمار- در سفينه تا اين جا ذكر شده است و؟! - و در كتاب سنة الهداية لهداية السنة: ۴۶۷ حاشيه مؤلف بر سنة الهداية لهداية السنة... تأليف آقا محمد علي فرزند علامه محمد باقرو حيد بهبهاني معروف به كرمانشاهي متوفای ۱۲۱۶ قمری: و روى الشيخ البهائي في الكشكول قال:.

۱۰۴- حديقه الشيعة: ص ۵۶۳، و چاپ جديد: ج ۴ ص ۷۴۷ می نویسد: و حديث ديگر به سند صحيح از احمد بن محمد بن ابی نصر مذکور است و روايت شده كه او گفت: قال رجل من أصحابنا للصّادق جعفر بن محمد عليه السّلام: قد ظهر في هذا الزّمان قوم يقال لهم الصّوفيّة فما تقول فيهم؟ قال عليه السّلام:.. از او: الإثنا عشرية: ص ۴۷ و إثبات الهداة: ج ۴ ص ۲۰۴ فصل ۳۵ ح ۲۴۷ و مقام الفضل: ج ۲ ص ۵۴۱ و منهاج البراعة: ج ۱۳ ص ۳۴۰ مقام ۵ و ج ۱۴ ص ۷ مقام ۸ و الهدايا لشيعة أئمة الهدى: ج ۱ ص ۹۹ مقدّمه ۱۰ و البراهين القاطعة: ج ۲ ص ۳۴۶

و مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۳۲۳ ح ۱۴۲۰۵ - ۱۵. و جامع أحاديث الشيعة: ج ۱۴ ص ۴۵۰ ح ۳۰۷۴ (۳۲) از مستدرک الوسائل. و همه تصریح نموده اند که حدیث صحیح است. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۳۲۳ ب ۳۷ ح ۱۴۲۰۵ - ۱۵ پس از نقل حدیث اظهار نظر فرموده: و الظاهر أنه رحمه الله أخذ الخبر عن كتاب الفصول الثامنة للسيد الجليل أبي تراب المرتضى بن الداعي الحسيني الرازي صاحب تبصرة العوام كما يظهر من بعض القرائن. ظاهر آن است که محقق اردبیلی این خبر را از کتاب الفصول نوشته سید جلیل ابوتراب مرتضی داعی حسینی رازی صاحب تبصرة العوام گرفته باشد چنانچه از بعضی قرائن برمی آید.

در کتاب شریف حدیقة الشيعة، چاپ اسلامیّه: ص ۵۹۲ و چاپ جدید: ج ۴ ص ۷۸۵ فصل ۲ آورده است: و دیگر حدیثی است که سید ما سید مرتضی ابن الداعي الحسيني الرازي رحمه الله روایت می کند به سند معتبر از شیخ مفید رضی الله عنه، و او روایت می کند از احمد بن محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، و او از پدرش محمد بن الحسن، و او از سعد بن عبد الله، و او از محمد بن عبد الجبار، و او از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که آن حضرت مخاطب ساخت ابوهاشم جعفری را و فرمود: ملا محمد طاهر قتی رحمه الله در تحفة الأخیار: ص ۲۲ مرقوم نموده: مرحوم سید مرتضی رازی از شیخ مفید به سند صحیح از حضرت امام علی التقی علیه السلام روایت کرده: و در الإثنا عشریة شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي قدس سرّه: ص ۲۸ و ۲۹ و چاپ دیگری: ص ۳۳ و ۳۴ و ترجمه آن به نام نقدی جامع بر تصوّف: ص ۴۵-۵۶ و اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات: ج ۴ ص ۲۰۴ فصل ۳۵ ح ۲۴۸ و ج ۴ ص ۲۰۵ فصل ۳۵ ح ۲۴۸ و الهدایا لشیعة أئمة الهدی: ج ۱ ص ۱۰۰ مقدّمه ۱۰ و روضات الجنّات: ج ۳ ص ۱۳۴ و البراهین القاطعة: ج ۲ ص ۳۴۷ الفرقة ۷ و مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۸۰ ح ۱۳۳۰۸ و خاتمة مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۹۲ و ۹۳، سفينة البحار: ج ۲ ص ۵۸ همه از حدیقة الشيعة نقل کرده اند.

و منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی): ج ۱۴ ص ۱۷ مقام ۸ گوید: و در کتاب فضایح

الصوفيّة تأليف آقا محمود ابن آقا محمد عليّ بن علامه محمد باقر وحيد بهبهاني متوفى ۱۲۵۹ قمرى ص ۱۲۶ و در کتاب تنبيه الغافلين و ايقاظ الراقدين: ص ۱۴ و در کتاب سنّة الهداية هداية السنّة: ج ۴۶۶ همه از حديقه الشيعة. و در منهاج البراعة از حديقه الشيعة و از الأنوار التعمانيّة مرسلًا از امام حسن زكيّ عسکرى عليه السّلام.

۱۰۶- الکافي: ج ۲ ص ۳۷۵ ح ۴ محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم:.. و (تنبيه الخواطر) مجموعة و زام: ج ۲ ص ۱۶۲ جزء ۲.

کتاب الوافي: ج ۱ ص ۲۴۵ ح ۱۸۲- ۵ و الشّافي ملاً محسن فيض کاشاني: ص ۱۱۰ ح [۱۳۷] ۶ و وسائل الشيعة: ج ۱۶ ص ۲۶۷ ب ۳۹ ح ۲۱۵۳۱- ۱ و الفصول المهمّة في أصول الأئمّة (تکملة الوسائل): ج ۲ ص ۲۳۲ ح [۱۷۲۳] و هداية الأئمّة إلى أحكام الأئمّة عليهم السّلام: ج ۵ ص ۵۹۴ ح ۱۴۹ و مجمع البحرين: ج ۲ ص ۱۳۶ مادّة (غيب) و منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی): ج ۱۳ ص ۸۶ و ج ۱۵ ص ۳۲۲ و بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۰۲ ب ۱۴ ح ۴۱ و ج ۷۲ ص ۱۶۱ ب ۵۷ و ج ۷۲ ص ۲۳۵ ب ۶۶ همه از کافی شريف نقل کردند. و محقق اردبيلي در کتاب حديقه الشيعة: ج ۴ ص ۷۹۹ فصل ۲- می فرمايد: از آن جمله، حديثی است که سيّد مرتضى در کتاب «فصول» و ابن حمزه در کتاب «الهادي إلى النّجاة» و «کتاب إيجاز المطالب» به سند خود از شيخ مفيد رحمه الله و او به سند خود از امام جعفر بن محمد الصادق عليه السّلام روايت نموده که آن حضرت فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبِدْعِ وَ الرَّيْبِ بَعْدِي، فَأَظْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ، وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ، وَ الْوَقِيعَةَ، وَ بَاهْتَوْهُمْ، كَيْلَا يَظْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ، وَ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بِدْعَتِهِمْ، يَكْتُتُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ» و حال آن که ما ذکر عقايد و مذاهب و قبایح و فضایح ایشان را در این کتاب مختصر

کردیم. و اگر کسی خواهد که به تفصیل بر بعضی دیگر از احادیثی که در مذمت ایشان واقع است مطلع گردد، به کتاب «الفصول» و کتاب «الهادی إلى التّجاة» رجوع کند و دیگر آن که هرگاه جماعتی از آن‌ها که دعوی علم و دانش کنند از این طور اخبار و احادیث بی خبر باشند و بعضی از ایشان کتمان امثال این احادیث را تقیّه نام کنند و جماعتی فریب دنیا و گول نفس و هوی خورده به پنهان داشتن این طور اخبار و احادیث هم اکتفا نکنند بلکه به اغوای شیطان، خود طریق مخالفان پیش گیرند، البتّه جماعتی را شبهه روی می دهد و نزد دیگران رفته رفته شبهه به کثرت حجت می گردد، و مرتبه مرتبه دین از دست می رود. و باید دانست که این حدیث که گذشت در کتاب مستطاب کلینی نیز در باب مجالست اهل معاصی به سند صحیح مسطور است. اگر چه اکثر اهل روزگار از غایت بی خبری از دین یا به واسطه بی اعتقادی به شریعت حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله، به علّت مماثلت و جنسیت با اهل عصیان و بدعت، مجالست و مصاحبت می نمایند و ایشان را درویش نام می کنند.

۱۰۷- المحاسن: ج ۱ ص ۲۰۸ ب ۶ ح ۷۳ عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمرو، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال:.. والمحاسن: ج ۱ ص ۲۰۸ ب ۶ ح ۷۲ عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن جمهور العمّی، رفعه قال: مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ، فَإِنَّمَا سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ. و الكافي: ج ۱ ص ۵۴ باب البدع و الرأی و المقاییس... ح ۳ (الحسین بن محمّد، عن معلی بن محمّد)، عن محمد بن جمهور، رفعه قال: مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ، فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ. وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۲۶۷ ب ۳۹ ح ۲۱۵۳۲-۲- از المحاسن و الكافي مانند المحاسن. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۰۴ ب ۳۴ ح ۴۵ از المحاسن.

۱۰۸- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۵: «ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَهِكُمْ وَ اللهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ».

١٠٩ - سورة (٢) آية ٩٩: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِيْنَ». الغارات: ج ٢ ص ٤٠٢ قال عليه السَّلام:.. مانند الغارات با اندك اختلافی: تفسیر فرات الكوفي: ص ٦١ ح ٢٤ حدَّثني أحمد بن عيسى بن هارون العجليّ معنعناً، عن أبي كهَمس قال: قال عليّ بن أبي طالب عليه السَّلام:.. وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ٤ ص ١٠٥ وروى حماد بن صالح، عن أيوب، عن كهَمس:.. وكشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج ١ ص ٩٣ قال كهَمس:..

١١٠ - الكافي: ج ١ ص ٣٧٣ ح ٤ - عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن داود الحمّار، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال سمعته يقول: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصيباً».

الكافي: ج ١ ص ٣٧٤ ح ١٢ - الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن أبي داود المسترقّ، عن عليّ بن ميمون، عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله عليه السَّلام يقول: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصيباً.

الغيبة، النعماني: ص ١١٢ ب ٥ ح ٣ از كليني مانند او.

تفسير العيّاشي: ج ١ ص ١٧٨ ح ٦٤ - عن عليّ بن ميمون الصائغ أبي الأكراد عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله عليه السَّلام يقول: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَ مَنْ قَالَ: إِنَّ لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ فِي الْإِسْلَامِ نَصيباً.

الغيبة، النعماني: ص ١١٢ ب ٥ ح ٢ - و أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال: حدَّثنا محمّد بن الفضل بن إبراهيم الأشعريّ قال: حدَّثني محمّد بن عبد الله بن زرارة، عن مرزبان القميّ، عن

عمران الأشعري، عن جعفر بن محمد عليه السَّلام أَنَّهُ قال: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ؛ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ، وَمَنْ زَعَمَ فِي إِمَامٍ حَقٌّ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَهُوَ إِمَامٌ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا.

الخصال: ج ١ ص ١٠٦ ح ٦٩ - حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانٍ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْجَهَنِّي قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُول: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ؛ مَنْ ادَّعَى إِمَامًا لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ جَحَدَ إِمَامًا إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا.

تقريب المعارف: ص ٢٤٩ - وتناصر الخبر عن علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد عليهم السَّلام من طرق مختلفة، أتهم قالوا كل منهم: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ*: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ، وَمَنْ جَحَدَ إِمَامَةً إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا. ومن طرق أخرى: [أَنَّ] لِلْأَوَّلَيْنِ. ومن أخرى: لِلْأَعْرَابِيِّينَ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا. إلى غير ذلك من الروايات عمن ذكرناه. وعن أبنائهم: أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلام، مقترناً بالمعلوم من دينهم لكل متأمل حالهم، وأتهم يرون في المتقدمين على أمير المؤمنين ومن دان بدينهم أتهم كفار. وذلك كاف عن إيراد رواية. وإنما ذكرنا طرقاً منها استظهاراً. وقد روت الخاصة والعامة عن جماعة من وجوه الطالبين ما يضاهاى المروي من ذلك عن الأئمة عليهم السَّلام.

تفسير العياشي: ج ١ ص ١٧٨ ح ٦٥ - عَنْ أَبِي حمزة الثمالي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلام قال: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ؛ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ، أَوْ ادَّعَى إِمَامًا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ، أَوْ زَعَمَ أَنَّ لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا.

إثبات الوصية: ص ١٧٦ - وروي عن علي بن الحسين عليه السَّلام أَنَّهُ قال: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ

إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ الْمُدْخُلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا، وَالْمُخْرَجُ مِنَّا مَنْ هُوَ مِنَّا، وَالْقَائِلُ أَنَّ هُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا- يَعْنِي هَذَيْنِ الصَّنَمَيْنِ. وَ عِيُونَ المعجزات: ص ٧٢ روي عن أبي خالد كنكر الكابلي أَنَّهُ قَالَ: لَقِيتُني يحيى ابن أُم الطويل، وَ هو ابن دَايَةِ زين العابدين عليه السَّلام، فأخذ بيدي وَ صرت معه إِلَيْهِ عليه السَّلام... ثُمَّ التفت إلينا عليه السَّلام وَ قال: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

تحف العقول: ص ٣٢٩- قَالَ الصَّادِق عليه السَّلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ مَنْ أَنْبَتَ شَجَرَةً لَمْ يُنْبِئْهُ اللَّهُ يَعْنِي مَنْ نَصَبَ إِمَامًا لَمْ يَنْصِبْهُ اللَّهُ، أَوْ جَحَدَ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ هَذَيْنِ سَهْمًا فِي الْإِسْلَامِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ.

جامع الأخبار: ص ١٤٣ فصل ١٠٤- روى إِسحاق، عن أَبِي الحسن الماضي عليه السَّلام قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ حَدَّثَنِي فِيهِمَا فَقَدْ سَمِعْتُ فِيهِمَا عَنْ أَبِيكَ أَحَادِيثَ عَدَّة. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ! الْأَوَّلُ بِمَنْزِلَةِ الْعِجْلِ وَ الثَّانِي بِمَنْزِلَةِ السَّامِرِيِّ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ زِدْنِي فِيهِمَا. قَالَ: ثَلَاثٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ مِنْ هُم؟ قَالَ: رَجُلٌ ادَّعَى إِمَامًا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ، وَ آخَرُ مَنْ طَغَى فِي إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ، وَ آخَرُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ هُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا.

١١١- ثَوَابُ الْأَعْمَالِ وَ عِقَابُ الْأَعْمَالِ: ص ٢١٥- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِيلَمِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصِّرَفِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الماضي عليه السَّلام قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ حَدَّثَنِي فِيهِمَا بِحَدِيثٍ فَقَدْ سَمِعْتُ عَنْ أَبِيكَ فِيهِمَا أَحَادِيثَ عَدَّة. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ! الْأَوَّلُ بِمَنْزِلَةِ الْعِجْلِ وَ الثَّانِي بِمَنْزِلَةِ السَّامِرِيِّ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ زِدْنِي فِيهِمَا. قَالَ: هُمَا وَ اللَّهُ نَصْرًا وَ هُدًى وَ

مَجَسًّا فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ زِدْنِي فِيهِمَا. قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ فَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: رَجُلٌ ادَّعَى إِمَامًا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ، وَآخَرُ طَغَى فِي إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ، وَآخَرُ زَعَمَ أَنََّّهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا ...

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن
المهدي طوالتك عليه و على آبائه
في هذه الساعة و في كل ساعة ولنا و
حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و
عينا حتى تسكنه أرضك طوعا
و تمتعه ﴿و تمكّنه﴾ فيما طويلا

برخی از تألیفات فارسی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلایی مد ظله

آداب حج و عمره، اعمال و دعاهاى مستحب

از برکه غدیر تا بی کران عاشوراء

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

امامت و رهبری حضرت فاطمة الزهرا سلام الله علیها

تبری و تولی اساس توحید

ترجمه زیارات ذبیح آل محمد صلی الله علیهم العاشورائیه

حجاب (نگاه، پوشش و روابط) از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت علیهم السلام

ربا اعلان جنگ با الله و رسولش

ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علیه السلام (دفاعیه)

پرسش و پاسخ جلد ۱ پرتوی حق (پاسخ شیعه به شبهات وارد شده از جانب وهابیان)

پرسش و پاسخ جلد ۲ (جبر و عصمت انبیاء، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرسش و پاسخ جلد ۳ فضل طینت نور (در عزاداری)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار حدیث شریف کساء یمانی (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار دعای صنمی قریش (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت جامعه کبیره (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء معروفه (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه (دفاعیه)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

حریم و حیا

حضرت حرّ آزاد مرد شهید علیه السّلام (دفاعیه)

حلاج مرتدّی به دار آویخته (ردّ تصوّف و فلسفه)

حور و آتش (دفاع از حضرت فاطمه و خدیجه سلام الله علیهما)

در محضر فقیه معارفی جلد ۱ و ۲ و ۳ مجموعه ای نفیس از پاسخ به سوالات و شبهات معارفی،

قرآنی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درایه و منبع شناسی

گزیده ای از فقه طه و آل یاسین علیهم صلوات الله (فقهی فتوائی؛ عبادات، معاملات و ...)

مناسک حج و عمره (فقهی فتوائی)

یکصد و ده حدیث معارفی

و ...



فقیه، حدیث شناس، محقق و مؤلف گران مایه،
آیه الله حیدر تربتی کربلانی از شمار برترین
پژوهش گران علوم دینی می باشند،

از جمله فعالیت های خطیر ایشان در گذشته و حال،
تدریس خارج فقه و خارج معارف اهل البیت
علیهم السلام، تشکیل کلاس های قرآن و عترت،
فقه و عقائد برای جوانان در مساجد، حسینه ها و
بیت ایشان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، انجام
پژوهش های حدیثی، فقهی، عقیدتی، تفسیری،
فرقه شناسی و... بوده که اکثر اُدر راستای مبارزه با
شبهات انجام شده و هم چنان ادامه دارد....